

این مقله را از حبس بیرون آوردند و دست او را بریدند و این در نیمه شوال بود و چون این مقله از این زخم منکر جان بگریزد و شفا یافت باز در تحصیل رتبه وزارت ساعی بود و قلم را بدست معطوع خود میبست و مینوشت این رایتی باز خبر شد و دانست که این مقله مردم را برضند او را رضی بخرید میکند زبان او را هم برید و در حبس بر او سخت گرفت تا از سختی در او خیزش و سوال سهند بیست و هشت روز زندان در گذشت در خانه خلیفه مدفون شد بعد اهل او جسد او را طلبیدند لهذا قبر او را بنفش کرده نقش او را بیرون آوردند و تسلیم آنها کردند اهل این مقله او را در خانه خودش دفن نمودند بعد از آن محل هم او را بجای دیگر برده مدفون ساختند از عجایب اینکه این مقله سه مرتبه مقلد امر وزارت شد و وزارت سه خلیفه را که المقتدر و الفاهر و الراضی باشند نمود و سه سفر کرد و در شپراز و سفری در وزارت بموصل و سه دفعه پس از مردن مدفون شد اسبند استیلا بحکم بغداد داد الخلیفه پس از آنکه بواسطه رفتن بود و لشکر این رایتی را که جنگ او فرستاده بود منهدم ساخت و چون بغداد رسید این رایتی بعکس اگر بخت و پنهان شد و الراضی بحکم را خلف داد و امیر الامراء کرد مدتها مارش این رایتی یکسال و ده ماه و شانزده روز و بحکم اینداه ملول و وزیرهاکان کاکلی پللی بود ماکان او را از وزیر خود گرفت بعد از ماکان کناره کرده بر او بیج پوشش از جمله کشندگان مرد او بیج شد و بران آمده بخدمت این رایتی پرداخت و این رایتی او را با هوا فرستاد و این بریدی را دفع و طرد کرد فضا حال فراموشی کشیدن یکدیگر را و ماندن آنها در هجران پاپا (اسپانول) انمام نصر که عبدالرحمن سیم در شهر زهرا در پنج میل کرد و (فرطیه) بنا کرده بود و موسوم بالفصر نموده و غالب بنو نهای این فصر از سنک مر مر سفید پاچوب سیدار بود و یک حوضی از شب و طلا داشته و درین وقت از آن فصر و مکتب اثری نیست

۹۳۸ هجری

۳۲۷ هجری

اسپانولانند بحکم و الراضی بموصل و کرخین ناصر الدوله بن حمدان که پیشکشی گرفته با او صلح کردند و بغداد بر او تسلیم و قبل از ورود بغداد این رایتی با جماعتی بغداد آمده بود و این معنی اسپانول خونی خلیفه و بحکم شده اخرا امر فرار دادند که این رایتی و الحوان و الرها و فلسین و سرجات باشد و این رایتی با این نواحی آمده اسبند پافت و فات عبدالرحمن بن ابی حاتم الرازی صاحب المخرج الثعلبی و عثمان بن خطاب ابوالدینا معروف با شیخ کوپندا و حضرت علی بن ابراهیم طالب علیه السلام ملاقات نموده و صحیفه او را ست که روایت از آن حضرت نموده اما این ضعیف است فات محمد بن جعفر حنا نصایف مشهوره از قبیل اغلال القلوب غیره و فات کعبی (العین) المعتزله که اسمش عبدالله بن احمد بن محمود مکتبی ابوالقاسم و صاحب مقاله بود اسر پاپا (اسپانول) مخالفن امین بن اسمعق با عبدالرحمن سیم پادشاه اسپانول بشنن بن و کلمک خواستن از جلاله شکست دادن مسلمانان را که در جنگ ثانی جلاله شکست خورد و بسیاری از آنها کشته شد و امیر از عبدالرحمن امان خواسته و امان پافت در جنگ سپانکاس را بر او پیروز شد عبدالرحمن فال آمده هشاد هزار نفر از مسلمانان بقتل رسیدند ولی موذخین سلاطین اسلام اسپانول بنوا داد سال بعد نوشتند و میگویند بعد از آنکه پنجاه هزار نفر از فسون عبدالرحمن کشته شد بر خصم غلبه نمود

۹۳۹ هجری

۳۲۸ هجری

اسپانولان ای این رایتی بر شام و غلبه او بر دمشق و حمص و راندن بدرنا پاپا خشید و رفتن باعرش بموصل و کرخین اخشید جلو او را و جنگ سخت بین فتنین و کرخین این رایتی بدمشق و فرستادن اخشید لشکر با برادر خود بجنگ این رایتی و فرار آنها که اخشید و کشته شدن برادرش و فرستادن این رایتی

بغیر پناخشد که مزاج پسر خود را نزد او روانه کرد و اظهار داشت که برادر تو بچکم من کشته نشد با وجود
 این اگر خواهی بجای او مزاج پسر مرا بکش اخشید مزاج را خلف داده نزد پدرش معاودت داد و مصر پسر
 و شام بر محمد بن رابق مقرر آمد کشته شدن طریف السبکی در سرحد و فاطمہ بن محمد بن کلینبی از ائمه امامیه و
 محمد بن احمد معروف باین شنود المفری و ابو محمد الریش از مشایخ صوفیه و ابو بکر محمد بن قاسم معروف باین
 ابزاری از علمای نحو و ادب انتشار کواکب مروی (اسپانول) وفات ابو عمر احمد بن عبد ربیع بن جید (جنب)
 فرطی از موالی هشام بن عبدالرحمن داخل که از علمای کثیر الحافظه و محفوظان زیاد داشت مصنف کتاب
 عقل که از کتب نفیسه است

سنة هجری ۲۹

۹۴۰ مسیحی

آسیا وفات الراضی در بیست و پنج اول بعثت استفا که مدت خلافتش شش سال و ده روز و عمرش سی و دو سال
 و ادیب شاعر و سخن بود و ادب و فضلا را دوست میداشت سنان بن ثابت الصابی الطیب اندامی او بود و الراضی
 آخرین خلیفه است که اشعار مدون دارد و خطب بسیار بر منبر خوانده است و باند عا نشسته است مفری و مسیری
 و خزانة و مطبخ و امور او بزرگ خلیفاه مقلدین بوده است باجمه پس از وفات راضی چون بچکم در واسط بود امر
 خلافت معونی ماند تا بچکم نام و دستوالعالی با ابو عبدالله کوفی کاتب خود بیعتاد فرستاد و او ارکان دولت را جمع
 کرد و پس از شورنا بر ابراهیم بن المفضل بالله ابی الفضل جعفر را خلافت برداشتند و ابراهیم المنفی بالله و از
 میان القاب چهار کرد و یا اشاره بچکم سلامه الطولونی حاجب المنفی شد و سپهان بن حسن زبیر الراضی وزارت
 یافت اما از وزارت جراسمی نداشت در سم آن با ابو عبدالله کوفی کاتب بچکم بود و المنفی بیست و یکمین خلیفه عباسی
 است کشته شدن ماکان بن کاکلی بنسب آنکه ماکان بر جرجان اسپلا یافته بود یکی از سرکرده های سامان
 در لشکر خراسان موسو با ابو علی بن محمد بن مظفر بن محتاج بجاینا و ماحنه او را منهرم کرد ماکان بطبرستان آمد
 ابو علی بن محتاج ^{از جرجان} فصدی کرد و شمشیر بن زبیر برادر مرد او بچ در ری بود و از ماکان بن کاکلی در طبرستان بجهت
 مقاومت با ابو علی بن محتاج کل خواسته ماکان از طبرستان بری آمده با و شمشیر عقابله ابو علی محتاج بر داخل ماکا
 بنری بر سر ماکان آمده او را بکشت و شمشیر بطبرستان کر بخت و ابو علی بن محتاج بری اسپلا یافت کشته شدن
 بچکم تفصیل این اجمال آنکه بچکم لشکر بچکم ابو عبدالله بریدی فرستاده بود و خود نیز از واسط عقب لشکر بچکم
 که بشند لشکر او بر بریدی غلبه کرده و بریدی کر بخت بچکم عزم مرا حین بواسط کرد و در راه مشغول بشکار بود
 تا رسید بجهت جورد (خورد) در اینجا شنید که اکوادی در این نواحی هستند که صاحب ثروت اندیشه او را بر این داشت که
 با قلیل جماعت خود حمله بر آنها کند و ایشان را غارت نماید چون قصد کرد آنجا که بچکم کوفی از آنها
 نشناخته از پشت سر نیزه بر هتکاه او زد که همان نیزه او را بکشت همبکه خیر کشته شدن بچکم بالمنفی رسید بخان
 او فرستاد و اموال زیادی از خانه او برون آوردند که اکثر آن زهر خالک مدفون بود و برای بریدی هم فرج
 شدن شد اما در بچکم دو سال و هشت ماه و چند روز بود آنکه بریدی بیعتاد آمد و چند روزی بر کارها
 مسلط کرد پدما چون بد سلوک بود عامه او را خراج کردند و کور تکین روی کار آمد بعد از این رابق از شام بیعتاد
 آمد و ابو الحسن غمیلی نیز مضائل در شام ناپ خود کرد پس از مفاصله ها با کور تکین بر او غالب آمده او را حبس کرد
 و المنفی او را امیر الامراء کرد و فاطمہ بن زبیر بن یونس الحکیم الفیلسوفی و بختشوع بن یحیی الطیب فاطمہ ابوالحسن

علی بن محمد التمری آخرین سفر ای را بعد از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علی بن ابی طالب فرجیه بر مذهب شیعه
غیب گری

سند هجری

سند ۹۴ صبحی

اسیاء عو بریدی بغداد واسطی او و کریم بن ابی رابق و المنفی بطرف موصل و غارت کردن بریدی
بغداد را و ظلم زیاد و چون المنفی و ابن رابق بگریختند بنا صراحت دولت بن حمدان نوشتن از او اسناد نمودند
و روانه موصل شدند ناصرالدوله از موصل بجانب بگریختن المنفی سپهرش ابو منصور و ابن رابق را نزد ناصرالدوله فرستاد
ناصرالدوله آنها را بخوبی پذیرفت و نفوذ بسیار خلفه را اعدی کرده همینکه فضل مراجهت کردند ناصرالدوله بلازمان
خود امر کرد ابن رابق را کشتند و این در بیست و نهم رجب بود آنگاه ابن حمدان بخدش المنفی آمد المنفی او را خلعت داده
امیر الامراء کرد و برادر او ابو الحسن علی را خلعت داده سیف الدوله لقب داد و این در اول شعبان بود و المنفی با
ناصرالدوله بغداد آمد و بریدی بگریخت و مردم یکدیگر را غارت کردند و ورود المنفی بانی حمدان و عساکر کثیر
در ماه شوال این سال بود همینکه ناصرالدوله در بغداد استفراری یافت و ناچار اصلاح کرد و دینار بکرده در هم
قیمت داشت پیروزه در هم شد و قات ابو بکر محمد بن عبدالله محاملی فقیه شافعی و قات ابو الحسن علی بن اسمعیل بن ابی
بشر اشعری که جنابله از روی جهالت او را الکفر میکردند و میخواهند بر او دینش کنند و حبس او را بسوزانند
طبعان دجله و غلام شدید امر پیا (رومیه الصغری) اسپلای پادشاه بلغاریه نواحی فزنگ در شرق اندلس
آمدن عساکر روم نواحی حلب و خراب کردن بلاد این حد و اوبلا و خرابیها نقر پیا پانزده هزار نفر از مسلمانان
اسیر نمودند داخل شدن نصر بن علی از ناحیه طرسوس ببلاد روم و قتل و نهب بباد این بلاد **افریقا** چون خبر
کشته شدن ابن رابق باخشد حکمران مصر رسید لشکر بیستم کشته برد مشغول مستو شد

سند هجری

سند ۹۴ صبحی

اسیاء رفتن ناصرالدوله از بغداد بموصل و غارت کردن دیلم خانرا و او را سیف الدوله برادر ناصرالدوله در
واسط بود از اذکار او ناخن سیف الدوله بطرف ناصرالدوله و با او پیوست بعد بغداد آمد و طلب عالی از المنفی نمود
که بعضا گریختن منافی چهار صد هزار دینار برای او فرستاد و او در میان اصحاب خود تقسیم کرد درین بین نور
بغداد رسید و سیف الدوله بگریختن و المنفی او را خلعت داده امیر الامراء کرد و از او مجالس خوف بماند و قات
ابو سعید بن احمد سامانی پادشاه خراسان و ماوراء النهر برض سل درسی و هشت سالگی که مدت سلطنتش
سی سال و سی روز و مرد حلیم گریهی بود و بعد از او پسر او نوح بن نصر در ماه شعبان بجای او برقرار
گردید خواستن امپراطور قسطنطنیه از المنفی مندلی را که بنام نصرت حضرت مسیح است صورت خود را بران مسخ نموده
و عکس مسیح در آن مانده و این مندلی در کلیسای ارتقا بود و وعده کردند که در ازای این مندلی جمع کثیری
از اسرای مسلمانان را رها خواهد کرد و امر کردند المنفی تسلیم مندلی را بکاشتگان امپراطور و مستخلص شدن
جمعی از اسرای اسلام بدین واسطه و قات محمد بن اسمعیل فرغانی و اسناد ابی بکر دقاق و قات سنان بن قات
بن شریک طبیب جاذق زلزله بسیار شدید در ناحیه نسا که دهکده های زیاد خراب شد و خلق هلاک شدند

سند هجری

سند ۹۴ صبحی

اسیاء رفتن المنفی از ترس نوری و ابن شیرزاد از بغداد بطرف ناصرالدوله بموصل آمدن سیف الدوله ببلاد

خلفه

خليفة بنكرين که بعد از آن ناصر الدوله هم بنكرين آمد المني را بموصل برده و بنو حمدان با اتفاق المني بر فرزند
 و در آنجا اقامت کردند و بر المني معلوم شد که بنی حمدان با طنا میل بیرون یا خلفه ندارند و مفارقت او را طلبند
 لهذا نامه بتورون نوشته طلب صلح نمود تا بعد از برود و در اینکار بودند که سال با آخر رسید فوٹا بوٹا
 قرمطی رئیس فرامطر غلام عظیم در بغداد عامل گردن ناصر الدوله و بن حمدان محمد بن علی بن مقاتل را بر فرستاد
 و عوام و محصر که بعد از آن در هین سال سپر عم خود حسین بن سعید بن حمدان را بر ما کنز پوره عامل نمود
 اسرا با طایفه از روس از طرفه ریا بنهر کرده و بر سر آمد و بر سر رسیدند و بر اینو کلا پناست اسنلا یافتند و نهیب یاد
 کردند و سفاین آنها بر روس معاونت نمود

۹۴۴ هجری

۳۳۳ هجری

اسپان نوشتن المني نامه با خشيده حکمران مصر و شام و شکایت کردن از حالت خود و آمدن از خشيده از معتز طلب
 و از طلب برمه و ملاقات کردن با المني و هدایای و افزه دادن با او و اصرار نمودن که با او بمصر یا بشام برود تا اخشد
 با او باشد و قبول نکردن المني و اظهار داشتن اخشيده که پس در رده میان و از تورون بلند شد اما از آنجا که المني
 بتورون نامه نوشته و طلب صلح کرده بود و تورون از برای مقلی قسم خورده که مطابق میل او حرکت کند المني در سبب
 و ششم محرر بطرف بغداد محذرت شد و اخشيده بطرف مصر باز گشت چون المني بهینت سپید تو فکرم دو باز زد
 تورون فرستاد و مجدداً قسم نمود و تورون از بغداد بملاقات المني شناسه در سنده ثلاث شد و موکل بر
 المني گشت تا در سر ایده خود نزول کرد و فی الفور تورون آمده او را بگرفت و چشمها او را میل کشید المني حرم
 او بنای فریاد زدن را گذاشتند تورون امر کرد طبل زدند تا صدای آنها بگوش مردم نرسد و تورون المني را کور
 وارد بغداد کرد خلافت المني سه سال و پنجاه و بیست و دو ماه و مادرش ام ولد و اسمش خلوی بود بیعت کردن
 یا المشکفی بالله ابو القاسم عبدالله بن المکفی بالله علی بن العیضد بیست و دو مین خلیفه عباسی که او را بسند به
 احضار کرد و مردم عموماً در اینجا با او بیعت کردند و این در ماه صفر در روز خلع المني بود فرستادن المشکفی
 الظاهر را از دار خلافت بجان ابن طاهر الظاهر مجدی بچهر شده که جبهه پینه و کفش چوبی پوشیده بود اسنلاه
 سبفا الدوله ابو الحسن علی بن ابی الهیجا عبدالله بن حمدان بر حلب و حمص محاصر کردن او دشوار آمدن اخشد
 از مصر بمقاتله سبفا الدوله و رفتن سبفا الدوله بنفسه و ثلاثی فسیه که همچون غالب مغلوب نشدند و سبفا الدوله
 بجزیره باز گشت چون اخشيده مشوا آمد سبفا الدوله بحلب معاودت نمود و این بلد را منصرف شد و در این وقت
 عساکر فسطینیه تا حوالی حلب آمدند و سبفا الدوله آنها را منهرم کرد و فریقا خروج ابو زینب خارجی در فرمان
 و از دهاد شوکتا و غلبه کردن بر اغلب بلاد این نواحی و اسنلای او بر تونس و جزایر و مقالاته های شدیداً و بالقائم
 علوی و منهرم شدن عساکر القائم و محاصر کردن ابو زینب و او را در مهدیه در جمارا اولی که محصور و در تنگی بود
 تا سال برآمد و در ماه سفر سال بعد ابو زینب بقریان رفت و القائم در اینسال که سال سبصد و سی و چهار
 هجری باشد وفات نمود و پسرش اسمعیل منصوب بجای او برقرار شده با ابو زینب جنگها کرد و در بلاد صنهاجه در
 فریه عمه امیر زینب صنهاجه بمولود بنی بادیس منصور علوی پوست و بعدها باز بمقاتله میان ابن ابو زینب چنانکه
 و منصور علوی را بر بود تا در قلعه کما را و محصور کردند و قلعه را بعلیه فتح کردند و ابو زینب را گرفتند و منصور
 آوردند و او را مجروح بود و در سلخ محرر سال سبصد و سی و شش برسد و پوست امر کردند و پرازگاه کردند

و منصوص به تبارکشت (مذهب ابو یزید تکفیر امامت و با احد اموال و دماء آنها بود)

سنه ۹۴۵ هجری

سنه ۳۳۴ هجری

اسیما مرین نوری در محرم در بغداد و امارت او دو سال و چهار ماه و نوزده روز بود و بعد از او ابوشیرزاد از هیئت بغداد آمد امارت قشون یافت و معزالدوله از اهواز منوچه بغداد شد هینکه نزد بغداد رسید المستنکف و ابن شیرزاد مخفی شدند و امارت ابن شیرزاد سه ماه و چند روز بود خلاصه حسن بن محمد مهلبی مصفا معزالدوله بغداد آمد و امارت از بغداد بطرف موصل رفتند و مستنکف آشکار شد و با مهلبی ملاقات و اظهار سرور نمود و گفت پنهان شدن من از ترس امارت بود بعد در دوازدهم جمادی الاولی معزالدوله بغداد آمد و با المستنکفی ملاقات و بیعت کرد و المستنکفی او را خلع داده و در این وقت ملقب بمعزالدوله نمود و امر کرد القاب آل بویه را بردناورد و در ارم نفس کشند و معزالدوله در خانه مونس منزل گرفت و همراهان او در خانه های مردم و این سبب نعت شد بد مردم شد و معزالدوله فرار داد و روزی پنجاه درهم بجهت مخارج المستنکفی با و کارسان نماز خلق کردن معزالدوله المستنکفی را و میل کشید بیستم او و بیعت نمودن با الطبع لله بیست و سیتمین خلیفه عباسی که اسم او ابو الفضل بن المقتدر بود در روز پنجشنبه بیست و دوم جمادی الاخره و در واقع خلیفه جراسم و اجرائی قتل کرد معزالدوله برای فرار کرد چیزی نداشت بخاربه ناصرالدوله بن حمدان و معزالدوله بن بویه که آخر الامر معزالدوله غالب آمد و کار بصلح انجامید شدت غلا و عدم قوت در بغداد و وفات علی بن عیسی بن جراح و زبیر که نود سال داشت و عمر بن حسین خزاعی و وفات ابوبکر الشیبلی الصوفی که حاجب الموفق بود بعد از اعمال دیوانی احراز کرد و صحبت عرفا را اختیار نمود و و چند عصر خود شد و شیبلی مالکی مذهب بود و وفات محمد بن علی بن معروف بابی موسی فقیه حنبلی **اسیما** فوت یافت پسر پادشاه ملت روس جلوسر اسوبا نسل او بجای او **افریقا** و فاتا خشید حکمران مصر و شام که بعد از او پسر ابوالقاسم انوجود (یعنی محمود) بجای او بر فراز آمد و کافور که غلام احنید و سپاه بود بر او استیلا یافت زیرا که انوجور صغیر بود و بیباز مردن اخشید کافور بمصر رفت و سپهالدوله بدمشق آمد این ولایت را تملک نمود ابله دمشق قدم کافور را استیلا نمودند و کافور آمد و سپهالدوله را از دمشق بیرون کردند و سپهالدوله حلب سفر یافت و کافور بمصر ایجا کرد و بدر اخشید را والی دمشق کرد و او یکسال در دمشق ولایت داشت بعد

ابوالمظفر بن طبع ولایت دمشق یافت

سنه ۹۴۶ هجری

سنه ۳۳۵ هجری

اسیما وفات ابوبکر الصو که عالم بقنون ادب اخبار بود و صاحب نصابه شهوره صلح معزالدوله و ناصرالدوله استیلا رکنالدوله بر روی

سنه ۹۴۷ هجری

سنه ۳۳۶ هجری

اسیما استیلا معزالدوله بر روی ملک رکنالدوله طبرستان و جرجان را ظهور زد و نیمی در طرفه شرق که نفرینا دینا و دروغ بنظر میآمد و آن سلا مژگان لونی که حاجب خلفاء بود **افریقا** (روس) ایجاد شهر بسکف حکم ملکه این مملکت **افریقا** وفات سعوی ملقب بقطب الدین که اصلا مدینه و در بغداد منولد شده بود و در راه دکن شد و مرجع الذهبان مضافات مس و کوه مشهور است دان منصوص علوی ولایت جزیره صفیه را بحسن بن علی بن ابی الحسن بن الکلبه که از این نازخ و نایب کلبه جزیره صفیه شروع نمود

سنه ۳۳۷ هجری

سند هجری ۳۳۷

سند مسیحی ۹۴۱

اسیای شرقی نمودن مغزالدوله موصل را و رفتن ناصرالدوله بنصبین و در اینجا خبر سپید که لشکر خواستار خود
بلاد مغزالدوله شده اند ناچار مغزالدوله از موصل حرکت کرد و ناصرالدوله بموصل معاودت نمود رفتن سپیدالدوله
حمان بیلا در و مینه الصغری و مقاتله با رومیها و منهنم شدن سیفالدوله و رفتن رومیها مرعش را و ناخن بر سر
اهل طرسوس

سند هجری ۳۳۸

سند مسیحی ۹۴۹

اسیای و قاتل ابو الحسن علی بن بویه در شپراز در ماه جمادی الاخره و چون عمادالدوله اولاد ذکر نداشت یکسال
قبل از آنکه وفات نماید نزد برادرش رکنالدوله فرستاده عضدالدوله فتاح خسر و پسر رکنالدوله را طلبید که او را
و لعهد خود کند عضدالدوله نزد عمادالدوله آمد و رجای خود او را حکمرانی داد و مردم را باطاعت او امر کرد همین
که عمادالدوله در گذشت عضدالدوله بفارس ماند و در میان عساکر او نسبت باو خلافت افشار رکنالدوله پیدا و
بفارس آمد و میان اسوز را مشغول ساخت و هینکه رکنالدوله بفارس رسید ابتدا بنی هارث برادرش عمادالدوله را
پزداخت و پاره هندی سر برهنه در حال بیکه عساکر در ملازمت او بودند بطرف تبرستان و سمرقند در سفر
اقامت جستجو کرد و هارث رکنان بازگشت او را بشهر اسند عاگردند تا عمادالدوله رجای داشت امراء بود
هینکه مرد رکنالدوله امراء شده مغزالدوله مستول بر عراق شد و بمنزله نایب این دو نفر بود و قاتل المستلف
مخلوع اعمی در حبس در خانه خلافت و قاتل ابو جعفر نخاس بخوی

سند هجری ۳۳۹

سند مسیحی ۹۵۰

اسیای باز آوردن فرامطه عجل اسوز را بیکه و حجاز اسوز را مطر بسبت و دو سال نگاهداشته بودند و قاتل ابو نصر
محمد بن طرخان الفارابی الفیلوف معروف بعلم تانی که اصلا ترک بود و در فاراب که در اینوقت معروف باطرار است
منولد شده فارابی را بنیادای تحصیل بیگدا آمد و مشغول بعلم حکم شد و نزد منی بن بوشن حکم مشهور منطوق خواند
بعلا بشهر حران رفت و نزد ابی جاحکیم نزاری درس خواند آنگاه بیگدا برگشت و محل کتار سطو و انغان علم تو
پرداخت و عهد نهانف خود را در بیگدا نمود پس از آن بنه شرف از دمشق بمصر رفت و باز بدمشق برگشت
و در ایام سیفالدوله در این بلاد اقامت کرد و سیفالدوله نسبت باو اگرام نمود و چون فارابی مرد زاهدی
سیفالدوله روزی چهار درهم برای او سنمیری فرار داده بود و او بهین فناعت میکرد تا در دمشق در
گذشت و در پیرون دروازه صغیر مدفون شد و قاتل زجاجی بخوی که ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحق باشد
و چون مضاحبه ابراهیم السری الرجاج بود او را زجاجی کفشد جنگ سیفالدوله در بلاد در و مینه الصغری و
قل و غارت کردن و در ایات غنیمت در مراجعت سیفالدوله در جای سخت رومیها بر او ناخند و اغلب کتار
او را کشتند و سیفالدوله با معدودی از همراهان خود جان بدر برد صلوع قره در ماه ذیحجه مخسفا که تمام
بگرفت امروپا (اسپانول) عبدالرحمن سیم پادشاه مسلمان اسپانول محض اشاعر عدل و نعیم احکام
پسر خود را بجای مرئیس شدن خلاف شرعی بگشت

سند هجری ۳۴۰

سند مسیحی ۹۵۱

اسیای و قاتل عبدالله بن الحسن الکرمی فقیه مشهور و حقی مغز که مرد عابدی بود و قاتل ابو جعفر فقیه بخارا

وفات ابو علی اسمعیل بن محمد بن اسمعیل انصاری النخوی المحدث از اصحاب بصره که نود و سه سال ^{دشت} **افریقا** وفات
ابو اسحق ابراهیم بن احمد بن اسحاق مروزی الفقیه الشافعی مصر که در هجرت در عراق بعد از ابن سیرج باو منتهی می شود
و کتب زیادی تصنیف نموده و مختصر منزه را شرح کرده است از آنکه شدید در مصر

۳۳ هجری **۹۵ هجری**

اسیا راندن یوسف بن وجیه حکمران عمان از طرف خشک و در پایبیره و عاصره کرد تا این بلاد را و امداد کردن ^{مطهر}
یوسف ماندن چندی در اینجا که بعد از آن مهلبی و ذر مغزالدوله با عساکر متوجه آنها شده آنها از بصره ^{فشد}
آنها را گرفتند و در مکه ای در مکه الصغری شهر شریح که اهالی اسپر و اموال آنها را بغارت بردند و مساجد
خراب کردند **افریقا** بنای شهر منسور تپه در مصر در ساحل نبل و وفات منصور بالله العلوی ابو طاهر اسمعیل
القائم بامر الله ابو العباس محمد بن عبدالله المهدی در صلح شوال که مدت خلافتش هفت سال و شانزده روز و عرش
سی و نه سال بود منصور خطیب و بلوغ و در اختراع خطبه در هر وقتی که او در مکه داشت و شجاعت او در جنگ
ابو بکر بخارج مشهور گشت خلافت ابی تمیم سعید بن منصور اسمعیل ملقب بالقرظ بن الله بجای او

۳۴ هجری **۹۵ هجری**

اسیا ملخ خوارک در سواد عراق و امرواز و موصل و جزیره و شام و سایر النواحی وفات علی بن یزید الفهم داو ^{د القاسم}
جد فاضل علی بن حسن علی الشوخی که عالم با اصول معتزله و نجوم و شاعر بود **اسپانیا** (اسپانول) شهر نیرین
که حالا پای تخت مملکت پر توغال است و آن وقت در تصرف اعراب مسلم بود عیسویان آن شهر را بجزیره تصرف
دراوردند

۳۴ هجری **۹۵ هجری**

اسیا وفات امیر نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل السامانی در ربیع الآخر که ملقب بامیر حمید و کرم الاخلاق و حسن
السیره بود و ابتدای سلطنت او در سال سیصد و سی و یک بوده و بعد از او پسرش عبدالملک بن نوح سلطنت یافت
جنگ سیفالدوله بن حمدان در بلاد روم و دو پادشاه غنیمت گشته شدن جمع کثیری از جانبین و غلبه نصرت
سیفالدوله فرستادن مغزالدوله سبکیکن را با لشکری بشهر زور که فتح نکرد مرابعت کردند وفات محمد بن عیسیا
معروف بابن النخوی فقیه و محمد بن قاسم کرخی

۳۴ هجری **۹۵ هجری**

اسیا وفات ابو علی بن الحاج سردار لشکر خراسان بعد از آنکه امیر نوح او را از خراسان عزل کرده بود و او با بنو
از رفقه طاعت امیر نوح خارج شده ملحق برکن الدوله بن بویه گردید و در خدمت او در گذشت آنرا خرد و کشت آنرا
در کوفه و بنی **اسپانیا** (اسپانول) ساختن کشتی بزرگی در اسپانول بحکم عبدالرحمن الناصر الاموی که مثل او تا آن
وقت نساخته بودند و مقصود از ساختن این کشتی این بود که امضه مملکت را بواسطه آن بلاد مشرق برده بفرستند
و امضه بلاد مشرق را در هوض مملکت حمل کنند و این کشتی در دربار سید بسطامه که رسولی بامر اسلام از صقلیه
در آن بود و نزد المعز علوی پرفت کشته اندلسی هر چند در آن صغیره بود فخر بگرفت و این جنس بالمعز رسید و نشسته
با حسن بن علی که از جانب او عامل صقلیه بود بانندلس فرستاد و آنها بجزیره آمدند هر چند در بندگاه کشتی بود و بنو
و کشتی بزرگ مذکور را بعد از آنکه از اسکندریه برگشته و حامل کتیرهای مغنیه و امضه بود و هر غلغله بعباد الرحمن

داشت بگرفتند و بختی که نیز داخل شده جنگی با عساکر عبدالرحمن کردند و سالها مراجعت بجهدیه نمودند و بعد از آن عبدالرحمن دسته فستونی مامور کرد و با فرقیته آمدند و جنگی با عساکر المعز نموده معاودت کردند (روس) الکا ملکه ملک بنس مایل بدین عیسوی شده سفری بسططنیه کرده نایب دین مسیح پیشوایی در مراجعت پیر خود را که پادشاه بود بپنوا عیسوی کند **افریقا** مدت سه ساعت در مصر زلزله شد

سده هجری

سده هجری

آسیا وفات ابو عمر محمد بن عبدالواحد الزاهد غلام ثعلب معروف بالمطرز که یکی از ائمه لغت بود و صاحب تصنیفات عدیده و بواسطه سعت و ابواب و کثرت محفوظات او را لکن بپ نموده جمالی خوانند جنک کردن سینه الدوله بن حمد در بلاد روم و گرفتن عنقت اسیر و فراع چند و مراجعت او در آنکه که چندی در آنجا ماند و بعد جلیب و فخر است دیوانخانه همدان از زلزله **اروپا** هزیمت عساکر قصوا زاهلا سلام در جنگ کرد و غلبه روم بر طرس و فرانسه فون هوف پادشاه فرانسه و تفویض سلطنت پسر ارشد او هوف کاپه

سده هجری

سده هجری

آسیا وفات ملار مرزبان حکمران آذربایجان که بعد از او حسان پسرش بجای او برقرار کردید اما این مرزبان برادر داشت موسویه و هشوذان و او بنای فساد را در میان پسرهای برادر خود گذاشته بطوریکه شبانه آنها ممالک گرفتند و هشوذان بمقصودیکه داشت فایز آمد تا فاض شدن آب در پای فارس بقدر هشتاد باغ که هزار دجیا لکه پیش از آن پدیدار نبود در دریا نمودار شد حیفان فیری و طالعان از زلزله عظیمه اتفاق زلزله در عراق عجم که کوهی را بشکافت و دهکده را به هوا بلند کرد و مانند وقتی آن دهکده در هوا مانند مثل اینکه او پیران باشد بعد از آن با سکنه که در آن بود بزیرین افتاد نیز زمین منصدع شده و در سه ابد بونی از شکافتن آن پیران اندکتر تا ورام حلق و ماشر و موش فجاه در بغداد وفات ابو العباس محمد بن یعقوب الاموی النیشابوری معروف باصم که در حدیث عالی الاسناد بود وفات ابو اسحق ابراهیم بن محمد الفقیه البخاری الامین

سده هجری

سده هجری

آسیا استیلائی معزالدوله بر بلاد جزیره و وقوع زلزله در بغداد و جبال وفات ابن دینویه وفات ابو الحسن علی بن ابوشیخ الصوفی در نیشابور و ابو الحسن مجاز اولاد ابی الثور بن فاضل بغداد و ابو علی حسین بن علی النیشابوری و ابو محمد عبدالله الفارسی الخوی که از مرتبه اخذ علم نحو کرده بود خسوف کلی قره بآء عظیم در بلاد جبل **افریقا** و زلزله بافتن ابو الحسن جوهر عبدالعزیز ملازمان القزعلوی و مامور شد او بالشکری جزایر در ماه صفر با قاصی مغرب و فتن بانهرت و از آنجا با فاس در جمادی الاخره که احمد بن بکر در راه های شهر را بست جوهر با وجود مفاطله غلبه نکرده رفت تا انتهای بحر محیط و بلاد آن نواحی را پیوسته بعد با فاس برکشت و این بلاد را غلبه گرفت و زمین مناد ضلعی در این امور با جوهر مشارکت داشت فتح فاس در رمضان سال بعد اتفاق افتاده است وفات ابن یونس مؤرخ مصر

سده هجری

سده هجری

آسیا بنامدن باران و غلا و تسعیر غله در اغلب بلاد وفات ابو بکر بن سلیمان الفقیه الحنبلی معروف با ایجاد در نو و نجیبا وفات جعفر بن محمد خلدی (جلت) صوفی از اصحاب چند خراب شدن رها و جزایر پر و پند بواسطه استیلائی و **اروپا** (سطنطنیه) فونتا امپراطور سطنطنیه که پسرش دومن او را مسجوس ساخت

سنة ۳۴۹ هجرية

سنة ۹۶۰ مسيحية

آسيا و فوج خلاف میان اولاد مرزبان حکمران آذربایجان و احتیاج آنها بفراموشی خود و مشوذان و مکاتبه و مصالحه با او و آمدن او نزد ایشان و غنا و مکر کردن با ایشان و گرفتن و مشوذان حسان و ناصر بلکه پسران مرزبان برآمد و بودند و کشتن این دورا و کشتن مادر حشا و ناصر را چنگ کردن سپهالدوله حمدان در بلاد رومیه الصفری و فتح نمودن بعضی از این بلاد را و سورا پندنو کشتن و غنیمت گرفتن و ماندن تا آخر شنبه بمقادم را چنانچه در نکه هار و میها او را احاطه کرده آنچه از آنها گرفتند بود مسترد ساختند و همراهان او را کشتند فقط خود سپهالدوله با سپهبدان فرجیجات یافتند باید دانست که پیش از وقت بعضی از اشخاص که معرفت بحال این راه داشتند سپهالدوله گفتند که مصلحت نیست از این راه عبور کنی اما چون سپهالدوله استسکان داشت که برای دیگر عمل کند مثلا با این بلا شد اسلام آوردن دو پست هزار خراگه از انزالک و قاتار الحسن بنانی در صد و بیست سالگی که نامش ابو الحسن مشهور است و افتد عظیمه مابین شعبه و ستم در جناد و غلبه شعبه بسبب هاشم و معزالدوله افریقا و انوجو بن الاخشید حکمران مصر و بر فراز شدن برادرش علی بن اخیسید بجای او حجاج مصر در مراجعت انمکه در وادش منزل نمودند پس آمد و آنها را با جمیع احوال و احوال بدر بارید

سنة ۳۵۰ هجرية

سنة ۹۶۱ مسيحية

آسیا افتادن عبدالملک بن نوح سامانی در شکرگاه از اسب در گذشتن او بواسطه همین صدمه در گرفتار نشد و در خراسان بعد از فوت او و برقرار شدن برادرش منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل اسد بن سامان بیکر آنجا بود رسیدن ابوالعباس عبدالله بن حسن بن علی الثوار بن نصیب فاضل القضاة در جناد و تقبل او ببادن دو پست هزار خراگه هر سالی بدو و این اول کسی است که بجهت این منصب ای بمر قزلباش در ایام معزالدوله بن بو نوره بنای دار السلطنه در بغداد برای معزالدوله افریقا بنی اخضر از شرفای حجاز ظهور بنی هاشم در مکه آمدن با (اسپانول) و فاطمه عبد الرحمن سیم پادشاه اسپانول که پنجاه سال ششماه سلطنت کرده بود در بغداد و سه سال در راه و در ایام این اول پادشاه مسلمان اسپانیا است که خود را خلفه و امیر المؤمنین و ناصر لدین الله لقب داد و این بهم چشمه خلفای علوی افریقا بود سلطنت حکم دویم پسر عبدالرحمن سیم بعد از فوت عبدالرحمن و ملقب شد با ابوالمنصور المنصور و در این وقت حکم چهل و هشت ساله بود (دوم) ژان دو از دم پاپ بواء طه افراط در معاصی و مناهی مرد و د شده و در غصه و شصت نه مسیحی از پاپ خلع میشود (رومیه الطغر) گرفتن روم و مهاجران که پد را از اهل اسلام افریقا و فاطم ابوشجاع فائق که روی بود و اخیسید حکمران مصر در مدینه او را از آفای او گرفتن و صاحب جاه و مکانی نموده بود و فائق با کافور موافقتی داشت همکه اخیسید مرد و کافور و انا بیک پسر اخیسید شد فائق خوش بنامه بفرمود که اعطای او بورت و طاب هوای فرمود با او شاکار نشکرها بمصر بازگشت و عاقبت در ایام او در مصر در گذشت

سنة ۳۵۱ هجرية

سنة ۹۶۲ مسيحية

آسیا آمدن عساکر رومیه الصفری بفراموشی دمشق و بین روم و فتح کردن این محل را بطور امان و کشتن بعضی از اعیان و در همانمون باقی را استیلا میهن عساکر حلب و مغانله با سپهالدوله و کشته شدن اغلب انفسون سپهالدوله و گرفتن خوا و با معدود و غارت کردن در دمشق خانه سپهالدوله را که در بیرون شهر حلب بود و بردن اموال و اسبها و اسیر کردن چندین نفر از اطفال و مراجعت دمشق و همراهان او پس از نبرد و مذاکرات در این بلاد استیلا

کذا الدوله بن بويه بر طبرستان و جرجان و قات ابوبکر محمد بن حسن القاسم المصغری صاحب کتاب شفاء الصدور قوت
مذهب شیعه و غلبه اهل ائمه بواسطه مغز الدوله بن بويه امر پیا (و دینار الصغری) فتح کردند و درینها قلعه را
و ابصر و شمشیر و مستخر کردند سه قلعه از فلاح مجاور آن را اسیر کردند و در میانها با فراس هارث بن سعید بن حمدان داد و ستد
و با فراس در اینجکل حکومت داشت افریقا را از آن سنا که اسلام بقلب ز فتح کردند طبرستان را که مستخر بن فلاح
بود و طبرستان را طبرستان مغز میگویند و منسوق بن ابی اسحاق علوی

سنة ۹۶۳ هجری

سنة ۳۵۲ هجری

اسیا وفات وزیر مهلبی ابو محمد که مرد کم عاقل فاضلی بود و سیزده سال و سه ماه و نازار کرده حکم کردن
مغز الدوله شیعه را بعد از که در روز هم عمرم دکا کین خود را بر بندید و بغیر به داری حضرت خاص ال عیاش
مشغول شوند و زینها موها خود را بر نشان کرده صور نهایی خود را سنا نمود از خانه هابرون آیند و بر سر و سینه
بزنند و جامه پاره کنند و چون شیعه را یاد بودند و سلطان با آنها مشفق بود سینه ها نوا نسند مانع این اعمال نبودند
غزل این بای التور باز فضاوت و ابطال وجهی که ادا می آن را ملزم شده بود که قین مغز الدوله عبد غلام را با
نشر بیات هر چه عامرا سرا پایا کشتن رو میها امیر الهور مسقطین را و اختیار کردن دیگره را بجای او با امیر الهور
و دمنوق شد ابن شمشیر

سنة ۹۶۴ هجری

سنة ۳۵۳ هجری

اسیا راندن مغز الدوله بموصل و نصیبین و مستخر کردن ایند و ولایت و منضم شدن ناصر الدوله که بعد از آن
مواهب پنجابین مغز الدوله و ناصر الدوله حاصل شده و ناصر الدوله ملزم شد که هر سالی از باب مالیات موصل
بمغز الدوله مبلغی بدهد مغز الدوله راضی شده موصل را با و الکار کرد و مراجعت بغداد نمود قرار لشکر مغز الدوله
در جک صفلیه وفات ابو سعید احمد بصری

سنة ۹۶۵ هجری

سنة ۳۵۴ هجری

اسیا مخالفان اهل انطاکیه با سپه الدوله و اطاعت نمودن بر شیبو که از طرف سوس متوجه انطاکیه شده بود و حلب
را ندو با ترغیب که از جانب سپه الدوله عامل حلب بود جنگ کرد و در بنوقت سپه الدوله در میان فاروقین بود و لشکری
ببر داری بنباره خادم خود بحلب فرستاد و بنباره و قرعویه متفق با رستبق مقاتله نمودند و در شیبو کشته شدند همراه
کر خنند و با انطاکیه رفتند اسیناء خلف بن احمد سجستانی کشته شدند ابو الطیب منبجی پسرش بد سنا عراب برین
جمع اموالی را که همراه داشت باسم منبجی احمد بن حسین بن حسین بن عبد الصمد کندی بود و در سال سیصد و
در کوفه در محله کینه مولد شده و منسوب باین کینه کرد بدنه کنده که اسم بنبله است منبجی از بنبله جمع میگویند ابتدا
منبجی در کوفه تقانی میکرد اما هنوز در سن کودکی بود که بشام آمده بفقون ادب مشغول و ماهر شد و در لغت مخصوصا
شسلط و نبحر کامله بهم رسانید شعر او با فضی در جهر رسید و او را از این جهت منبجی گفته اند که در ارض سجاوه ادعای نبوت کرد
و خلق کثیری از بنی کلب و غره با و کرد و بدند او تو از تو با خشیده بقصد او مجتهد منبجی را اسیر کرد و اصحاب او را
نمود و مدتی او را محبوس داشت تا نوبت کرد نگاه او را رها نموده منبجی در سال سیصد و منبجی صفی الدوله
پهوست بعدها از او جدا شده در سنه سیصد و چهل و شش بمصر رفت و کافورا خشیده را مدح کرد بعدها همچو کافور
گفته در سال سیصد و پنجاه بفارس آمده عضد الدوله در بلخی را مدح نمود و در اینسال از فارس متوجه کوفه شده در سنه

بر سجستان

سنة ۹۶۵ هجری

نمانند در جانب غربی سواد بغداد در نزدیکی پیر عاقول عرب بر سر اورنجته اورا کشند و اموالش را بر دند و فاش محمد بن
رجان ابو حاتم بن احمد بن حبان بنی صاحب ضایف مشهوره **اسرو** یا آمدن امیر بطور قسطنطنیه بمصیبه گرفتن
این بلد را فخر او کشن و اسپر نمودن بسیار از اهالی را و آمدن بطرس سوس و امان خواستن اهل طرسوس که ایشان را
داد و جامع را طویل کرد و منبر را سوزانید و جمعی نضرا شدند و امیر بطور قسطنطنیه را اجبار کرد

۹۶۵ هجری

۳۵۳ هجری

آسیا منخلص نمودن سلفالد و لیز بن حمدان پسر عموی خود ابو فراس بن حمدان را که بدست و مپها اسپر بود بلدان
فدیه بفرزنده واضطراب فافله حاج مصر و شام از خوف غارت بنی سلیم **اسرو** یا (روقتنا الصغری) آمدن امیر بطور
قسطنطنیه بر آمد و محاصره کردن این بلد را و باز کشن و رفتن تا حوالی نصیبین و فرار اهل نصیبین گرفتن غنایم و رفتن
از جزیره بشام و نزول بانطاکیه که پس از مدت زمانی فامش را اینجا بطرف طرسوس رفت (اسپانول) حکم دویم پادشاه
این مملکت بجهت اینکه مسلمانهای اسپانول در شرع غیر انراط و اکثر میکردند حکم بکنان غنایم تا کهای ممالک اسپانول
که در نضرتا و بو نمود (روس) طایفه خز که در سواحل فراد نکیز پورث داشتند و بر طواغیت اسلامه که سواحل
رود و کاساکن بودند غلبه و تسلط کامل بهم رسانیده پادشاه روس سوبانسلز و بر آنها غالب آمده آنها را بسمت

۹۶۶ هجری

۳۵۴ هجری

آسیا رفتن معزالدوله بواسطه و بجهت دادن عساکر از جنگ عمارت بن شاهین که بطیحه را منصرف بود اما چون
در بین راه معزالدوله مبتلا باسهال شد و مرض با غالب بد بغداد بازگشت و پیش بختار را و لایق عهد داد و اموال
زیادی بوجه تصدق بد کرد و غلامان خود را آزاد ساخت و نوبه نمود و سیزدهم ربیع الاخر در گذشت و در باب النین
در میان منابر فرادش مدفون شد مدت امارتش بیست و یکسال و یازده ماه و پس از او چون بختار امارت یافت
بعساکر که بهای حرب عمرت بن شاهین بودند نوشتن که با او صلح کنند و بغداد برکنند و خود بله و لعب مشغول
شد گرفتن ابونعلب پسر ناصرالدوله پسر خود را و حبس کردن او بجهت اینکه پسر شده بود و بد اخلاق و بد رفتاری
با اولاد خود میکرد و منضمین شد که از باب مالیات بلاد محکوم خود سالی دو و کرد و پست هزار درهم بختار
بدهد و فاش و شمکیر بن زیار برادر مرد او بچ که بدستون پسرش بجای او برقرار آمد و بعضی فاش و شمکیر را در محرم
سال بعد نوشتن و فاش سلفالدوله ابو الحسن علی بن عبدالله بن حمدان بن حمدون النخعی الرابعی در ماه صفر
حلب که منتظر او بمتافارقین برده دفن کردند **الدوله** تولد سلفالدوله در پنجمه سبده و ستر مرض مونا و عسر البول و او اول
شخصی است از بنو حمدان که حلب را گرفت و این در سن احمد بن سعید کلابی نایب اخشد بود مملکت سعدالدوله
بشرف مکن با ابو المعالی سیر سلفالدوله بلا دی را که در نضرت پیدا بود و فاش ابو محمد بن الیاس پادشاه کرمان
و فاش ابو الفرج علی بن حسین بن محمد بن احمد بن الهیثم بن عبدالرحمن بن مروان بن عبدالله بن مروان بن محمد بن مروان بن
الحکم بن ابی العاص بن اقیب بن عبد شمس بن عبد مناف لاموی الکاتب الاصفهانی صاحب کتاب لغای ابو الفرج اصفهانی
و بغدادی المنشا و با وجود اموی بودن شعبه بوده **اسرو** یا جزیره قبر بر که در نضرت مسلمانان بود از دست
آنها خارج کرد **افریقا** فاش کافور اخشد که خواجه سها و رمالی محمد بن طنج الاخشد حکمران مصر بود بعد
اخشد پسرش انو خور حکمران مصر شده ولی مدار جمیع امور شخص کافور را بود انو خور در سال سبده و چهل و نه هجری

و برادرش علی بن اخیس که صغیر بود جای او بر کت علی نیز در سال سیصد و پنجاه و پنج بمرد و کافور خود را لا استقلال
حکمران مصر شد و کافور را اخیس همچو دینار خربزه بود بعضی وقت کافور را در سال بعد نوشته اند بر قرار
شدن ابو الفوارس احمد بن علی بن اخیس بجای او

۳۵۷ هجری

۹۶۲ مسیحی

اسیما استیلاى عضدالدوله بن وکن الدوله بن بویه بر کرمان بعد از مردن علی بن عباس پادشاه کرمان کشته
شد ابو فراس جهان بدست عساکر ابوالمعالی بن سیدالدوله و ابو فراس چنانکه ذکر نمودیم در صیغ بدست و صیغ
اسیر شده او را بقسطنطنیه برد چهار سال نگاهداشتند فان المقتدی الله ابراهیم بن محمد و عباسی مخلوع اعلی
و قات علی بن یسار صوفی پادشاه بودی تقاعد حجاج بجهت نافرمانی راه امر و پادشاه روس (اسیویا) استیلا و پادشاه روس
بر طوائف بلغار که در ساسل دانی بودند غلبه کرده و منظورشان اینست که پای تخت و مرکز دولت خود را در ساسل
انبر و خانه قرار دهد

۳۵۸ هجری

۹۶۱ مسیحی

اسیما اختلاف میان اولاد ناصر الدوله و میان ناصر الدوله در حبس بنو غلبه بنو غلبه بن ناصر الدوله که بعد از
الدوله الغضنفر ملقب شد استیلاى فرعونیه غلام سید الدوله بر حلب درخواست سلوور بن ابی طاهر القریظ
از اعمام خود که او را رئیس کنند و حبس کردند او را و مردن در حبس او را پادشاه امپراطور قسطنطنیه
شهر نصیبین را فتح کرده تا حوالی بغداد و اندوازی انجام اجوف بقسطنطنیه نمود **افریقا** فرستادن المغرب
لدی الله علوی لشکر بر سر داری جوهر روی که غلام پذیرش بود بمصر و استیلاى جوهر بر مصر و انراض اخیس

۳۵۹ هجری

۹۶۰ مسیحی

اسیما راندن ابو غلبه بن ناصر الدوله بخران و محاصره کردن این بلاد امتداد و فتح نمودن آن را بدان امان و
عامل کردن بر فعیق که او را بر ملازمان بنی حمدان بود در بنو لایث و معاودت ابو غلبه بموصل گرفتن عساکر
رومیه الصفری انطاکیه بصره شبیه و کشتن و اسیر کردن اهالی را و اخذ غنایم موفوره و راندن حلب و فتح
نمودن این بلاد و محاصره کردن قلعه ارک را که پس از محاصره با فرعونیه غلام سید الدوله که این بلاد را مالک بود
بود و آن زاده خود ابوالمعالی شریف بن سید الدوله را پسر و نوه مصاحبه کرد ندایانکه هر سال مبلغی خراج
از بلاد مصر و خلیج بای امپراطور قسطنطنیه ارسال دارد فتح کردن عساکر رومیه الصفری ملاز کرد را که از
ولایت ساریس ببولس و غارت زیاده در این مملکت صلح فرعونیه با آن زاده خود ابوالمعالی و خطبه خواند
باسم او در حلب ابوالمعالی در سنه ثانی در حقیق و درین ولایت و حلب نیز باسم المغربی بن الله علوی حکمران مصر
خطبه خواند و در مکه باسم المطیع لله علیه و در مدینه باسم المغربی ابو محمد موسوی پدر شریف رضی در خارج مدینه نیز باسم
المطیع خطبه خواند و قات محمد بن داود دینوری معروف بالرحمه از مشاهیر شیخ صوفیه و قات فاضل ابو العلام حارث بن محمد
حارث بن فیه شافعی که عالم بقیه و کلام بود انراض دولت آل عباس کشته شدن سلمان در جنگ عضدالدوله در کربلا
استیلاى این قریح از دیار جوهر غلام سید الدوله بر طبرستان از بلاد شام ظهور دولت کرد حسنویه در دیار و پادشاه
کشته شدن بنی نصر (نقفق) امپراطور قسطنطنیه بواسطه زوجه او با دستنویس جلوس یک از امپراطور زاده های
قسطنطنیه بر سر سلطنت و مینه الصفری (روس) فونالکا در پادشاه روس **افریقا** جوهر غلام منصور و سردار

کینش ابوبکر رفتن سبککین و انراک بطرف واسط که الطایع خلیفه المطیع مخلوع را نیز با خود بردند و امشیخ زد
عاقول بر دو سبککین نیز در گذشت و انراک افکنین را که بزرگترین سر کرده ها بود بر خود رئیس کردند و مانند یکی
واسط دانند و بخنار که در واسط بود لشکر بچک آنها کشیده بجاه روز ناپره قتل مشغول بود و انراک غلبه داشتند
و بخنار موالیانند و عضالدوله فرستاد و از او یک خواست و عضالدوله یک برای او فرستاد و سال بسید
بانهار سپید تاریخ تابین قمره که ابتدای آن از خلافت المقتدر و سال دو پست خورد و پنج بود را اندک فرامطه
بمصر وقوع جنگها ما بین آنها و عساکر المعز که آخر الامر فرامطه منزه شدند بسیار از آنها گشته شد و المعز
فرار سوار بقایب آنها فرستاد و فرامطه با حسا و قطیف آمدند و بعد از آنکه فرامطه منزه شد از شام دور شدند
المعز ظالمین موهوب العقیل سر کرده را بدمشق فرستاد و او در اینو کلاست قوت یافت و در میان اهل دمشق معاز
فته ها بر پا بود تا سنه سبصد و شصت و چهار و یک شمعی از دمشق در این فتنه ها بسوختن از لاله در واسط
انقطع خطبه نبی عباسی بحرین با مر المعز و فغان بن سنان از حکماء و مورخین مردن حجاج در راه عراق امر و با
کشته شدن پادشاه روس بدست یک از رؤسای طایفه تاتار و تقسیم مملکت در میان سه ولادار

۹۷۴ هجری

۳۶۳ هجری

آسیا چون عضالدوله با عساکر فارس تازید یکی واسط آمد افکنین و انراک مراجعت بغداد کردند عضالدوله
نیز متوجه جایت شری بغداد شد و عزالدوله بخنار را حکم کرد بجایب غزیه بغداد رود و انراک از بغداد بیرون آمد
با عضالدوله جنگ کردند و منزه شدند و عضالدوله داخل بغداد شد و خلیفه را که انراک گرفتند بود از
جنگ آنها بد آورد و چون عضالدوله در بغداد استقرانی یافت لشکران بجبهه اینکه اجرای آنها رسید و
بخنار مالی نداشت که بانهاد هدشورش کردند عضالدوله بخنار گفت از امارت استعفا کن و او چنان کرد
بعد عضالدوله بخنار و برادران او را گرفت و خود در بغداد مستقر شد و کار خلیفه بالا گرفت و اموال زیاد
نزد او برید چون عزالدوله بخنار را عضالدوله گرفت مر زبان بز بخنار که حکومت بصره داشت خبر شد برکن
الدوله شاک شد و در کز الدوله را اینکار بسیار آمد با چار عضالدوله بجبهه استعفا پذیر خود و رفع غمناک
که بدین واسطه را مو سپید شده بود بخنار را از حسن پیران آورده خلعت داد و مملکت او را با او مشرد ساخت
و خود بفارس باز گشت اما افکنین که در جنگ عزالدوله بخنار و عضالدوله مرزین یافتند بود بخصر و دمشق ماند
اهل دمشق با افکنین همدست شده حکمران خود بران (زبان) خادم را که از جانب المعز علوی حکومت میکرد بیرون
کردند و اسم المعز را از خطبه انداختند و افکنین بر دمشق مشغول شد المعز علوی خواست از مصر بشام بچک افکنین
آید که در گذشت چنانکه در وقایع سال بعد بیابا المعز بیچاره جوهر سردار را با لشکری بشام فرستاد و
افکنین را در دمشق محاصره کرد ندا افکنین از فرامطه استمداد نمود چون فرامطه نزدیک دمشق رسیدند جوهر
مراجعت بمصر نمود آنها اورا غایب کرده در عسقلان محصور نمودند و جوهر و همرا هانش نزدیک بود که از کشته
بمیرند لهذا مبلغ کزانی داد و مستخلص شده بمصر آمد المعز نیز که این بدانشت بنفسه متوجه شام شد و در ظاهر
رمله با افکنین فرامطه جنگ شد یک کرد و آنها را منزه ساخت و افکنین را بعد از فرار کردند و نزد المعز
آوردند المعز نیز او را بنواخت و خلعت داد و با اکر ام با خود بمصر برد و در مصر بود تا مرد و وفات ابوبکر
بسنی از حفاظ

سنة هجرية ۳۶۵

سنة مسيحية ۹۷۵

اسپاد و فانت سان بن قره الصابو صاحب التاريخ و فانت ابو بكر محمد بن علي بن اسمعيل الففال الشاشي فقيه شافعي كه پيشوا
 عصر خود بود و در زمان خود در ماوراء النهر نظري نداشت بعضي فانت ابو بكر را در سال مسجد و شصت و شش
 نوشتند و برخي در سنه مسجد سي و شش و ابو بكر مذکور پد ر فاسم است كه مصنف كتاب نزهت ياشد و اين نزهت
 غير از نزهت بيلم راضي است چنانكه ابو بكر محمد شاشي هم غير ابو بكر محمد شاشي صاحب كتاب عمده و كتاب منظوم است اشرف
 عضد الدوله در فارس و كرمان **افريقيا** و فانت المعز لدين الله ابو تميم معد بن المنصور بالله اسمعيل بن القائم با مر الله ابو
 القاسم محمد بن مهدي عبدالله العلوي در مصر در هفتم ربيع الاول المعز در شهر مهديته افريقيه در يازدهم رمضان
 سنه مسجد و نوزده منولد شده و تقريبا بيست و دو سال خلافت كرد بر فرار شدن الغزنوي پسرش بجاي او در هين
 سال در مکه خطبه باسم الغزنوي خواندند جنگ كردن ابو القاسم بن حسن بن علي بن ابى الحسين امير صقلية در بلاد روميه
 الصغرى فتح كردن بعضه فلاح و بلاد را با نهب اسر زباد

سنة هجرية ۳۶۶

سنة مسيحية ۹۷۶

اسپاد و فانت ركن الدوله حسن بن بويه در محرم اين سال و ركن الدوله زباده از هفتاد سال داشت و چهل و
 چهار سال امارت كرد و در مرض عودت مقرر نمود همدان و اعمال جيل در تحت حكمراني پسرش فخر الدوله باشد و اصغرها
 و اعمال آن مخصوص پسر ديگرش مؤيد الدوله و اين هر دو در تحت اطاعت عضد الدوله باشند كه او پسر ركن الدوله
 و از ساير برادرها معتبرتر بود را ندن عضد الدوله بعد از فوت ركن الدوله بمراف و بيرون آمدن عز الدوله بخيار
 بجلت او و مخالفه فنين در اهواز و منهر و شدن و رفتن بخيار بواسطه اسبلاي عساكر عضد الدوله بصره و رفتن
 بخيار ببغداد و آمدن عضد الدوله بصره و اين نواحي و مقرر نمودن امور اين حدود را و حال بر اينموال بود كه سال
 باخر رسيد ابتداي دولت سلجوقيان و مملك سبكنگين غزنوي را و سبكنگين از غلامان اسحق بن اليكبن سر كرد لشكر
 ساماني در غزنين بود و چون سبكنگين مرد عاقل با كاستني بود نزد آقا محي كمال مترت را داشت بعد از مردن ابو اسحق
 لشكران اتفاقا كرده سبكنگين را سالار خود كردند و رفتند رفته كار را و بالا گرفت و در بلاد دهند جنگها كرد و بيست
 فصدار مستوح شد و فانت منصور بن نوح ساماني پادشاه خراسان و ماوراء النهر در پنهان شوال در بخارا كه مدت
 سلطنتش باينزده سال بود بر فرار شدن نوح بن منصور كه سپرده سال داشت بجاي او گرفتن عضد الدوله ابو الفتح
 بن العبد زهر پد ر ش را و ميل كشيدن بك چشم او را و بر پدن بليخ او را در آمدن حلب رثاني در تحت حكمراني ابو المعالي
 شريف بن سيف الدوله و فانت ظاهر الدوله بهستونين و شمكردن جرجان و اسبلاي برادرش قابوس بن و شمكردن با
 بر طبرستان و جرجان و فانت يوسف بن حسن الجياني الفرمطي حكران هجر و بعد از او شش نفره شكار با ست فرامطر را
 مقلد شدند و آنها را الساده (آقا بان) كفتند **مرايا** و لعهد خودن الحكم دويم پادشاه اسپانول هشام پسر خود را
 كه پانزده ساله بود و ملتقب كردن او را بمؤيد الدوله و در گذشتن الحكم كه پانزده سال و پنجاه سلطنت كرد بود و
 و سه سال و هفت ماه عمر داشت و چون هشام صغير بود ابو عامر محمد بن عبدالله بن ابى عامر محمد بن وليد بن يزيد المعافري
 (المعافري) الفطاطي بلفب حجاب ملتقب بنيايت او بكار سلطنت بسيد كه ميگرد و ابو عامر ملتقب بالمنصور بود و مرج
 جميع امور و هشام ابدامد اخله نداشت و المنصور برك و بزرگوار و طالب علم و زباده از پنجاه جنگ با فز نكها كرد

سنة هجرية ۳۶۷

سنة مسيحية ۹۷۷

اسیما بغداد و عضدالدوله بمرافق و نوشتن بجزالدوله بختیار که ازین بلاد بپرد و هر دو پادشاهی را که بخواهی من بخوشم
 تمکن کردن بختیار این گفته را و فرستادن عضدالدوله خلعت برای او و پوشیدن او و رفتن بطرف شام و داخل شدن
 عضدالدوله بغداد و استفرار او در این شهر و کشتن این بقیه و پذیر بختیار را و بدار زدن او همراهی کردن حمدان بن یحیی
 الدوله با عزالدوله بختیار و انداختن او را بطبع ملک موصل و رفتن بختیار بطرف موصل و فرستادن ابو تغلب بن ناصر الدوله
 تر بختیار و پیغام دادن که اگر برادر مرا بمن تسلیم نمایی من با تو متفق بشوم و با عضدالدوله جنگ میکنم و او را از عراق
 بیرون مینمایم چون بختیار این بشنید حمدان را گرفتار باغی بنایم نمود و ابو تغلب او را حبس کرد و لشکر جمع نموده با بختیار
 قصد عضدالدوله کرد و عضدالدوله نیز از بغداد حرکت نموده در قصر حصین از نواحی تکریت در مسجد ^{عوان} قیام نمود
 کردند عضدالدوله آنها را منهدم نمود و بختیار را دستگیر کرد و بکشتن متوجه موصل شد اینو لایق را نیز بکشت و
 ابو تغلب مهاباد رفتن که بخت عساکر عضدالدوله او را غافل نمودند و از مهاباد رفتن بیدار آمد باز لشکر عضدالدوله او را
 دنبال کرده او بیلا دروم رفت و مشو عضدالدوله باور سپیدند او مشو عضدالدوله را ایند فخر شکست داد و بعض
 زیاده که بعد از بختیار برت معروف شد آمد و اقامت نمود و فاطمه بنت محمد بن عبد الرحمن معروف باین فرجه بغدادی فاضل بنای
 و غیره از اعمال بغداد و فاضل مشا را اله در حاضر جوابی فصاحت عجوبه در هر مصاحب مهلبی و زیاده است (سندیه
 فرجه است در ساحل فرجی مپانه بغداد و بنا و منسوب بسندیه را سند او میگویند تا فرق باشد مپانه این سند
 و سندی که منسوب بسندیه است) **افریقا** و فوج زلزله در افریقیه

۹۷۸ هجری

سندیه

اسیما فتح کردن ابو الوفا سردار لشکر عضدالدوله مهاباد رفتن را با مان و چون ابو تغلب از شنیدن آمد بطرف رجه آمد
 و ابو الوفا آمد این بکشت و عضدالدوله بر جمع پار بکر مسئول شد پس از آن بر جمع دیار مصر و رجه استیلا یافت چون عضد
 الدوله تمام مملکت ابو تغلب را مستحکم کرد ابو الوفا را در موصل نایب خود نمود و خود بیغداد آمد و ابو تغلب متوجه دمشق شد و
 در بیوت شام که محل اعماد افکن بود بر دمشق مستول شد و خطبه باسم الغزنوی میخواند و ابو تغلب را مانع از دخول
 دمشق گشت و با او مقاتله نمود ناچار ابو تغلب بطبریه رفت و فاطم فاضل ابو سعید حسن بن عبد الله سپهانی هروی مصنف
 شرح کتاب پیسویه که فاضل و فقیه و مهندس و منظر بود و بعد از او ابو محمد بن معروف بالحکم در جانب شرق بغداد فصاحت
 یافت بنای حصان مپانه بامر عضدالدوله زلزله های شدید در عراق عجم اتحاد لرزه ای ملک بغداد با فراطر بجهت دفع

۹۷۹ هجری

سندیه

اسیما ابو تغلب بن ناصر الدوله از طبریه بر علیه آمد و غفل بن مفرج طائی که اسم او فضل و از سر کرده های الغزنوی
 بود و بالشکره قصد جنگ و لشکر شامات را داشت مجریا ابو تغلب برخاست و جز مقصد نقران غلامان ابو تغلب و
 پدرش دیگر کسی با او نبود لهذا از جلود غفل که بخت و غفل او را غافل کرده بکشت و بکشت سر او را بمصر نزد الغزن
 فرستاد و فاطم عمران بن شاهین که در بطح مشغول حکمرانی داشت و پسرش حسن بن عمران جای او بکشت و بلج گذار
 عضدالدوله شد ظهور و حشمت فیا بین عضدالدوله و فخر الدوله و راندن عضدالدوله بیلا و فخر الدوله و کر بخت فخر
 الدوله و پیوستن شمس المعالی قابوس بن و مشقیر و اکرام بینهاست شمس المعالی نسبت با و و ملک عضدالدوله بلا فخر الدوله
 علی را که عبارت از وی و همان و مایهها بود و عضدالدوله بلاد حسویه کردی و استیلا او در آن بلاد عارض

شدن صرع در بعضی بعضا الذیله و پنهان داشتن او این مرض را همچنین کثرت نسبی را که بر او طاری شده بود
فرستادن عضدالدوله لشکرها را در هکاره از اعمال موصل و معهود و مفاد نمودن آنها را از ویج کردن الطلک
له دختر عضدالدوله را و قات حسین بن زکریای لغوی صاحب کتاب الجمال فی القدر و قات ثابت بن ابراهیم حرانی فی الطب
الصافی قات عبدالله رود آبادی از کبار مشایخ

سده سی و نهم

سده هجری

امیاد قات احد بن زکریا ریشیه نو پسر پسر معروف فرستادن حکمران بن همدان برای عضدالدوله که از اجله
بکفطه عنبر بود که پنجاه و شش بخل بغدادی و زن داشت و قات از همدان ابو منصور محمد بن احمد بن الازهر بن
طلحہ اللغوی پیشوای مشهور که فقیه شافعی مذهب بود و در لغت بیشتر تخریج داشت و کتاب تہذیب لغت از مصنف
اوست امر وی با سلطنت مستقله و لادیم بر بعد از قتل برادران خود در مملکت دوس

سده سی و دهم

سده هجری

امیاد امیاد عضدالدوله بر بلاد جرجان و طبرستان و راندن قابوس بن یحیی حکمران و سلطان این مملکت را
از این بلاد و سبب جنگ عضدالدوله با قابوس این بود که فخرالدوله علی برادر خود را که پناه بقابوس برده بود از او خوا
چون او فخرالدوله را تسلیم عضدالدوله نکرده کار بد پنجا کشید که فخرالدوله فاضل حسن بن علی الشونازی را
که حقیقی شد با الغصب بود و بعد از شافعی میگفت رها کردن عضدالدوله ابی اسحق ابراهیم الصابی را که در سنه سی و
و شصت هفت گرفته و حبس کرده بود و وجهه گرفتن او این بود که در مصالحت بخنار حق نصیحت را ادا کرده بود و فرستادن
عضدالدوله فاضل ابوبکر محمد بن طبیب شمری معروف باین با فلان تا جواب نامه امیر طور سلطان طبرستان و پسر الصغری
و قات ابوبکر احمد بن ابراهیم بن اسماعیل فقیه شافعی جرجانی و امام محمد بن احمد بن عبد الله المرزبی فقیه شافعی
که عالم حدیث غیره بود و صحیح بخاری از فریب روایت میکرد

سده سی و یازدهم

سده هجری

امیاد امام بنی دار الشافعی عضدالدوله در بغداد و قات عضدالدوله فنا خسر بن رکن الدوله حسن بن یحیی در هشتم و نهم
با خوشی صرع که او را بخت حل کرده و دفن نمودند و در آن وقت سلطنت او در عراق و خیال و ششاه و عمر او چهل و هفت
سال بود و چون مملکت معلوم داشت مصنفات کثیره اهل فضا با اسم او نمودند پس آن عضدالدوله امر او سر کرده و با
بر سلطنت پسرش کالجار مرزبان اتفاتی نمودند و او را ملقب بمصفا الدوله کردند و برادر مصفا الدوله بترک دوله
شهر نیک بن عضدالدوله که در کرمان بود چون خبر فوت پدر را شنید بفارس آمد این مملکت را ثلاث نمود و خطبه
مصفا الدوله را فطع کرد کشتن ابو الفرج محمد بن عمران بن شاهین برادر خود حسن بن عمران حکمران بالاسفند و طبرستان
و اسپهان و بر این ناحیه افریقا گرفتن عساکر الغز بن علوی خلیفه مصر فلسطین و دمشق را آتشه شدن علی کلینی
پادشاه صفلیه در جنگ فزک

سده سی و دهم

سده هجری

امیاد قات مؤید الدوله بویه بن رکن الدوله بن بویه که عضدالدوله حکمران او را در بلاد بکر پدرش مخصوصا و کرد
بود امضا نموده و مملکت فخر الدوله را نیز ضمیمه حکمرانی او داشته و چون او بمرد فخر الدوله علی چنانکه ذکر کردیم نزد قابوس
بن وشمگیر بن ذیابار بود به اینکان لشکر مؤید الدوله بوحکمرانی فخر الدوله اتفاتی کردند و با او نوشتند و او در رمضان

اینسال مجمل حکمرانی خود بمقتضای معارضه احدی بازگشت در کار خود مستغرق گردید و خلفه عباسی برای ادخال فرشتا
 و حکمرانی او امضا نمود اتفاق بزکان لشکر عمران بن شاهین و کشتن ابوالفرج محمد بن عمران را بجهت بدسلوکی او و
 برداشتن ابوالمعالی بن حسن بن عمران بن شاهین را که صغیر بود بجزای و مظفر بن علی الحاجب که بزرگترین سرکرده و
 جدا و بویلیب را موریه راخت پس از چندمی ابوالمعالی و مادرش را بواسطه فرستادن و خود بر بطیحه مسئولی شد و
 خاندان عمران بن شاهین منقرض گردید پیش از این گفتیم که بکجور غلام قرعوبه آقای خود را بگرفت و حلب را مالک شد بعد
 ابوالمعالی سعدالدوله بن سبغ الدوله بن حمدان حلبی از بکجور منزع نمود و او را والی حمص کرد در اینسال بکجور عرضیه
 بالغزین علوی نوشت اسنادهای ولایت و مشغول نمود الغزین بنول کرده بعامل خود بکنکین نوشت که دمشق را بکجور
 واکتار کند و او چنین کرد و بکجور بنای بد رفاری یادرد مشغول داشت فاطمه ابوعثمان فارسی از شیوخ نیشابور فریقا
 وفات یوسف بن بلکن بن زهری امیر افریقیه در بقیع و ولایت پسرش منصور بن یوسف بجای او و فرستادن برای
 الغزین هدیه که قیمت صد هزار هزار دینار بود

سده ۳۷۴ هجری

سده ۹۱۴ هجری

آسیا ابتدای مارت بنو شمال در کوفه که اول شخص اینطایفه ابوطریف علی بن شمال الحفاجی بود وفات ابوالفرج محمد
 الحسن (الحسن) الموصلی حافظ مشهور وفات خطیب ابو یحیی عبدالرحیم بن اسمعیل بن بنانه صاحب خطب مشهور
 درما فارسین و ابن بنانه از ائمه ادب و جدا عصابود

سده ۳۷۵ هجری

سده ۹۱۵ هجری

آسیا آمدن قرامطه بلاد و نفر از شش نفر بکه آنها را الساده (افایان) نامیده بودند بکوفه و مسخر کردن و نهب
 نمودن این بلاد و فرستادن حمصا الدوله بن عضد الدوله لشکر بدفع آنها و منهدم شدن قرامطه و مقبول
 شدن جمع کثیری از آنها و تمام شدن هبنا اینطایفه کوسند در اینسال مرغی که نزدیکتر از قبل بوده در در پای قن
 پیدا شده بر ناله فرار میکرد و بزبان فصیح سمریته میگفت (فدغریب) یعنی نزدیک شده است سه روز اینکار را
 کرد و دیگر مرغی نشد الفهده علی الراوی وفات ابوزرع احمد الرازی ابوالقاسم واریک شیخ شافعی مر و یا غلبه
 نشون المنصور پادشاه اسپانول بر آخر حکمران ادار ستر افریقا و فتح شهر فاس (فر)

بعد از وفات هر آ...

سده ۳۷۶ هجری

سده ۹۱۶ هجری

آسیا مسخر نمودن شرف الدوله بن عضد الدوله عراق را از اندن شرف الدوله از امواز بواسطه گرفتن اینولایت
 درینوقت ملازمان حمصا الدوله باو گفتند که بطرف موصل باجست بگردانند وانه شود نشیند و با خواص خود
 سوار شده نزد شرف الدوله آمد و از او امان خواست شرف الدوله او را بخوبی پذیرفت اما همینکه از پیش او بیرون
 شدند کرده او را بگرفت و بطرف بغداد رواند و در ماه رمضان داخل این بلاد کرد بدو حمصا الدوله مغلوله
 بالو بود بعد او را بفارس فرستاد یکی از فلاح این مملکت جلیس کرد و بیدنها مدت حکمرانی حمصا الدوله در
 بغداد سه سال بود وفات مظفر حاجب حکمران بالاسنقلال بطیحه که بعد از او پسر خواهرش ابوالحسن علی بن نصر
 جای او بگرفت و امضای حکمران او از بغداد باور رسید و ملتفت به تلبیه الدوله کرد بدو بنای بک سپرد و
 گذاشت فاطمه ابوعلی حسن بن محمد بن عبدالغفار الفارسی الثوی صاحب ابضاح و مصنعات مشهوره دیگر و فاطمه
 که زیاده از نود سال داشت وفات ابویحیی بنای و ابوبکر شاذان شیخ خواجه شهر موصل از زلزله

سده ۳۷۷

سند هجری ۳۷۷

سند هجری ۹۱۷

اسیا غلام مفرط در بغداد وفات یافت ابو الحسن انطاکی امر فیا شهر پارس سبای تخت مملکت فرانسه کردید

سند هجری ۳۷۸

سند هجری ۹۱۸

اسیا در عزم ابنسال صاحب بن عباد دیناری بوزن هزار مثقاله ای شرف الدوله علی بن دکن الدوله حسراهد نمود وفات ابو حامد محمد بن محمد بن اسحق حاکم نیشابوری صاحب نفاذ نینف مشهوره بنای مصد در بغداد با

شرف الدوله وفات ابو بکر سنجی

سند هجری ۳۷۹

سند هجری ۹۱۹

اسیا فرستادن شرف الدوله محمد شپرازی بمیل کشیده ششم عمصا الدوله مرزبان و محمد وقتی بقلعه محبس عمصا الدوله رسید که شرف الدوله مرده بود بهر حال محمد چشم همصام الدوله رامیل کشیده کور کرد و وفات شرف الدوله ابو الفوارس شپرزبک بن عضد الدوله بمرض استسقاء در شب اول جمادی الاخره که او را پنجف بره دفن کردند سلطنت شرف الدوله در عراق د سال و هشتماه و عمرش بیست و هشت سال و پنجماه برقرار شدن ابو نصر بهاء الدوله بن عضد الدوله بجای او که الطایع خلیفه او را خلعت داد و منقلد امر سلطنت کرد بعضی اسم ابو نصر را خاساژ نوشته اند وقوع فتنه در بغداد میان نزل و دیلم و قوت گرفتن اترک و ضعف دیلم که بنی ابوالعباس احمد بن الامیر اسحق بن المقتدر از خوف الطایع به بطیجه و پذیرفتن و حمایت کردن مهتد بالدوله حکمران بطیجه از او معاود پسران ناصر الدوله بن حمدان ابو طاهر ابراهیم ابو عبدالله الحسین که در خدمت شرف الدوله بودند با جازت بها الدوله موصل و استنراق حکومت ایشان در این ولایت بعد از مغالطه با عامل موصل در اندن او وفات محمد بن احمد بن العباس السلی النفاش از متکلمین اشعریه طغیان عیاران در بغداد امر فیا و لادیمیر پادشاه روس بعد از آنکه (آن) خواهر امیر طور سلطانپنه را در دیال نکاح خود را در دیالها را شکسته مذهب عیسوی اختیار نمود و در شهر کج بود که پای تخت او بود بنای کلیسا و معبد کنار و و تنویری که بجهت تعیین شهر و ایام و سنوات در فسطاطینه معمول بود قبول میکند

سند هجری ۳۸۰

سند هجری ۹۲۰

اسیا جنک سخت باد حکم از مستقل دیار بکر با عساکر ابو طاهر ابراهیم و ابو عبدالله الحسین پسران ناصر الدوله که موصل را در تحت فرمان خود داشتند و کشته شدند باد که سر او را نزد پسران ناصر الدوله آوردند و این باد حال ابو علی بن مروان بود همینکه کشته شد ابو علی بچمن کفیا که زوجہ خال او در آن بود آمد و باز زوجہ خال خود بناخت و جمیع حصو و فلاحی را که با ددر نضرت داشت مسلم و مستخر کرد و با پسران ناصر الدوله جنکها کرد بعد بصر رفت و از جناب الفریز خلیفه علوی ولایت حلب آن نواحی یافت و بدیار بکر برگشت بود تا بعضی از اهل آمد با شیخ خود عبدالبر سر ختم ابو علی را کشتند و فغانا ابو علی مروان بن مروان منه بود پس از قتل ابو علی عبدالبر پسران نواحی اسپلا یافت و دختر خود را بمروان ایند منه داد ایند منه عبدالبر را نیز بکشته برآمد مشغول شده در آن مستقر کرد پند ابو علی بن مروان برادر وی است ماضی بمهدا الدوله همینکه ابو علی کشته شد مهتد الدوله بپا نرین آمد این ولایت را غنک نمود و بعدها سا بر مالک برادر پسر مالک شد یکی از بزرگان سپاه مهتد الدوله موسو بشروه بود روز مهتد الدوله را دعوت کرده و بقتل رسانید و بر اغلب بلاد بنی مروان غالب آمد و این در سنه چهار صد و دو بود برادر دیگر مهتد الدوله موسو بانصر احمد که ابو علی او را حبس کرده بودند چون مهتد الدوله مقول شد ابو نصر براندن اسپلا یافت و امر شروه رو بضعف نهاد بلادان

اطاعت خارج کردید و سایر بلاد دینار بکر نیز ابو نصر را شد و روز کارا و امتدادی یافت و مجسم بن کار کرد و از سال چهار صد و دو و عیان دانسته چهار و پنجاه و سه استیلائی ابوالذواد محمد بن میثب بن رافع بن مقلد بن جعفر امیر بنی عقیل بر موصل که ابوطاهر بن ناصر الدوله و اولاد و بعضی از سردارهای ورا بکشت و در موصل مستقر کردید بطیور خافان ترک از نسل افراستب در سمرقند و قانات ابوجان النوحید امریایا (روس) ایجاد شهر و بلادی بهر در سمت غرب مسکو که با اسم پادشاه موسوم گردید

سده هجری

۹۹۱ مسیحی

آسیا خلع کردن بهاء الدوله بن عضد الدوله الطایع الله عبدالکریم را از خلافت که هفده سال و هشتماه خلافت کرده بود و چون القادر بالله خلیفه شد طایع را مکرمانه دخواست تا در سال سصد و نود و سه درگذشت نولد الطایع در سال سصد و هفده بود چون بهاء الدوله الطایع را خلع کرد ابوالعباس احمد بن امیر اسحق بن المقتدر بن المعتض را که در بطحیه بود بطلبید همگه ابوالعباس ترید بغداد در سپید بهاء الدوله با اعیان با استقبال او شناخت و او را داخل دارالخلافت کرد و مردم با او بیعت نمودند و این درد و ازدم رمضان بود و ابوالعباس مکتب بالقادر بالله بنیست و پنجمین خلیفه عباسی است القادر دو سال و پانزده ماه در بطحیه نزد مهدی بالله اقامت داشت مهدی بالله کمال اکرام و احترام را با او میکرد و وقتیکه روانه بغداد شد اموال زیاد با او تقدیم کرد پیش از این اشاره نمودیم که منیر خادم از جانب الغریز علوی بر دمشق اسبلا یافت و بکجو از دمشق برتر رفت درین سال بکجو بجنگ سعد الدوله بن سیف الدوله مبارزت نمود و پیش از قتال شدید بکس بخت بسیار از لشکر او کشته و خود او دستگیر کردید و او را نزد سعد الدوله آوردند و سعد الدوله او را بکشت و بنیای چنانست و ناسپاسی و کفرانی که به آقای خود کرده بود رسید پس از آن سعد الدوله بر شهر راند و اولاد بکجو را بگرفت و اموال آنها را ضبط کرد انگاه مجلب آمد و بمرض فالج مبتلا شد و درگذشت اسم سعد الدوله شریف کینتش ابوالعالی بود و پیش از مرگ ابوالفضایل پیر خود را و نبعهد خود کرد و فرار داد لؤلؤ غلام او مدبر امور ابوالفضایل باشد زلزله سخت در دمشق آمد و پادشاه امپراطور سطنطنیه شام و تروول نمودن بمحصر و فتح و نهی این بلد و راندن به شیرز و غارت کردن این محل را نیز که از اینجا بطرابلس رفت و این بلد را مدتی در بند محاصره داشت تا معاودت بر و مینه الصغری و او ازینجا وفات جوهر سردار علوتین که مصر را برای المفتح کرد در حالیکه مغزول بود

سده هجری

۹۹۲ مسیحی

آسیا شورش لشکران بن بهاء الدوله بجهت اینکه ابوالحسن بن معلم معروف بکوکبی وزیر بهاء الدوله بر کلبه اموسلطان شده بود بهاء الدوله چون چنین دید با ابوالحسن را گرفت بکسران فسلیم کرد و آنها او را بکشتند و قانات ابواحمد سوری صاحب الامثال

سده هجری

۹۹۳ مسیحی

آسیا استیلائی بغراخان بر بخارا اسم بغراخان هرین بن سلیمان ایلیک خاکنه سلطنت کا شفر و بلا صاعون نالحدیچین او را بچون متوجه بخارا شد عساکر امیر رضی نوح بن منصور سامانی بمقائله او شناختند بغراخان بر آنها غالب آمده بخارا را بگرفت و امیر نوح پنهانی از بخارا فرار کرده از چچون گذشت در آمل (امو) در حوالی چچون بماند و ملازمان او با او پیوستند و ابوعلی بن سیمو سردار لشکر خراسان را احضار کرد ابوعلی اطاعت ننمود و حاضر نشد در اینحال بغراخان

در بخارا مریض شد و از این شهر کوچ کرده ببلاد خود رهنمود در راه مبرد و طغان خان ابو نصر احمد بن علی خان بجای او
سلطنت نکسان یافت بفرخان سپهسالار بود و دوست داشت که او را غلام رسول الله بنو بسند خلاصه چون
بفرخان از بخارا رفت و مرد امیر نوح بخارا برکشید در مملکت خود مستقل کرد بد

سده ۹۹۴ هجری

سده ۳۸۶ هجری

اسیاهنکه امیر نوح بخارا برکشید ابو علی بن سیمج و فاتح جنگ با امیر نوح اتفاق کرد ندما امیر نوح بسبب کین کرد
غزنین بود حال را اعلام نمود و او را والی خراسان کرد بسبب کین با پدر خود محمود متوجه خراسان کردند و امیر نوح نیز
از بخارا قصد خراسان کرد فتن در نواحی هرات جنگ کرد ندما ابو علی و عساکر او منهدم شدند و عساکر نوح آنها را آتقا
نمودند و جمعی از آنها را بکشند چون خراسان برای امیر نوح مقصود شد محمود بن سبب کین را عامد خراسان کرد و فاتح
عبدالقدیر بن محمد بن باغ از صلحا که هفتاد سال مانده بود و عمر کن برده پواری با غنچه نگه نگه کرده و فاتح ابوالحسن علی بن
مخوی معروف بر تانی صاحب تفسیر کبیر و فاتح محمد بن عباس بن احمد الفز از صاحب مکتوبات ز یاد که خط او در صحت
نقل حجت بود و فاتح ابواسحق ابراهیم بن الهلال کاتب القادر المشهور مفسر الدوله و بختار و صاحب کتاب
تاجی در تاریخ دیلم نفاع حجج شام و عراق پنج

سده ۹۹۵ هجری

سده ۳۸۷ هجری

اسیاهنکه امیر نوح بخارا برکشید ابو علی بن سیمج و فاتح جنگ کرد ندما امیر نوح بسبب کین کرد و بیرون نمودن محمود را از خراسان که
بعد از آن بسبب کین و محمود پیش با عساکر خود بر سر ابو علی بن سیمج آمده در طوس لشکر او را شکست دادند و او را
منهدم نمودند ابو علی چون چنین دید از امیر نوح امان خواست امیر نوح او را امان داد و او بخارا رفت هنکه بخارا
رسید امیر نوح او را بنای او را که فتنه حلیس کرد و در حبس بود تا در گذشت و فاتح ابوالقاسم اسمعین عباد
وزیر خزانة الدوله علی بن رکن الدوله بر ع که نقش او را با صفتها برده در آنجا دفن کردند و صاحب رعلم و فضل و کرم
مشهور و اول کسی است از وزرا که صاحب لقب باقت و وجهه این بود که با ابوالفضل بن العبد صاحب داشت و مصفا
عبدیه او را است و عباد پدر صاحب وزیر رکن الدوله بود در سال سیصد و سی و چهار با سی و پنج در گذشت و فاتح
ابوالحسن (الحسن) علی بن عمر بن احمد معروف بدار فطنی حافظ و پیشوا و فقیه شافعی مذهب که بسیار از دو این
شعر از حفظ داشت (دار فطن اسم محله نزدیک است از بسناد) و فاتح ابو محمد یوسف بن حسن بن عبداللہ بن مرزبان
سپرفی مخوی (سپرفی فرزند اشناز فارس)

و او را صاحب بن عبید
بکشد که کرم بسیار
طلوئس عرف شد و
صاحب اول وزارت
موتی الدوله بن رکن
الدوله را داشت

سده ۹۹۶ هجری

سده ۳۸۸ هجری

اسیاهنکه دولتش آل فریقون از خوارزمین در خوارزم و فاتح ابو ذواد بن مسیب امیر موصل که بعد از او
برادرش مغلد بن مسیب بجای او برقرار کرد بد و فاتح ابوطالب محمد بن علی بن عطیه المکی صاحب کتاب فوئ القلوب
که عالم و عبادت و از اهل جبل بود چون در مکه بجاور شد معروف بمکی کرد بدما مرشیا (فرانس) و فاتح هوو کایه
پادشاه فرانس و جلوس پسرش رین بجای او فریقیا و فاتح الفز بن بالله ابو منصور تزار بن المقر معد بن المنصور اسمعیل
الفاطمی خلیفه مصر شهر بلبلین عمر الفز بن چهل و دو سال و هشتاد و مدت خلافتش بیست و یکسال و پنجاه و نیم برقرار
شدن پسرش منصور ابو علی الحاکم بامر الله بجای او و بموجب کلابت عهد بکه داشت در سن پانزده سالگی و چون الحاکم صغیر
بود یکی از خدام پدرش که خواهر بود و او جوان نام داشت بنام پسر ملکه در وقت الحاکم کبیر شد و او جوان را الحاکم بکشت

وفات منصور بن یوسف بک بن زبیر بن الصنهاجی امیر افریقیه که پادشاه کریم شجاعی بود و برقرار شدند پسرش بادش
منصور بجای او

سده ۳۸۷ هجری

سده ۹۹۷ مسیحی

اسیما وفات الرضا امیر نوح بن منصور بن نوح بن ناصر بن احمد بن اسمعیل سامانی در ماه رجب و خلال کار سلاطین
سامانی از مردن امیر نوح و قرار شدن پسرش ابوالخوارث منصور بن نوح بجای او و وفات سبکتگین در ماه شعبان و مدتی
امارت او نظر بیست سال بود پس از سبکتگین بموجب لایحه عهد پسر کوچکتر او اسمعیل بجای او برقرار آمد و جنگها
او و محمود که برادر بزرگتر بود در گرفت و اسمعیل منزه شد و طلعه غزنین محصور شد و محمود او را محاصره کرده کار
بر او تنگ شد و امان خواست و از قلعه فرود آمد و محمود او را اکرام نمود و وفات فخرالدوله ابوالحسن علی بن رکنالدوله
در قلعه طبرک در ماه شعبان که بعد از او پسرش مجالدوله ابوطالب ششم را که چهار ساله بود بجای او برقرار کردند و
مادر ابوطالب بنیاد پسر ملک پراخت و وفات ابوالوفاء محمد بن محمد المهندسی الماسی البوزجانی که یکی از ائمه مشاهیر علمای
هند بود در رمضان سینه بیست و هشت روز جان که شمر شش از خراسان ملین هرات و نیشابور متولد
شده و فاته حسن بن ابراهیم بن الحسین بن از اولاد سلیمان بن زکوان که مصعب الاصل و علم تاریخ فاضل و صاحب مصنفات
بود و وفات حسن بن علی بن سید العسکری ملکی پسر احمد صاحب مصنفات کثیره در لغت و امثال و غیره که اهل
عسکر مکرّم امر از بود از یقین دادن بادش منصور بن بلکین حکمران افریقیه حکومت اشیرا بتم خود حماد بن بلکین
که بدین واسطه دولت بنی حماد ملوک بجایه ابند نمود و پیش از پیش حکمرانی کردند تا در سال پانصد و چهل و هفت منقرض
شدند

سده ۳۸۸ هجری

سده ۹۹۸ مسیحی

اسیما شودش بلمر حمصا الدوله ابو کالحار من زبان بن عماد الدوله و کشتن او عمر حمصا الدوله سیر و پنج سال و هفت
ماه و مدتی و لایق او در قار من سال و هشت روز و میل کشیدن چشم حمصا الدوله و کور شدن او و ذکر نمودیم پیش
مدت و لایق حمصا الدوله نایب او بود و وفات محمد بن الحسن (الحسین) بن النضر اعمرونی بالکافی یکی از ائمه ابدال لغت که
صاحب ساله حاتمیه و اثبات سرقه معتبی بود و وفات امام ابوسلیمان صاحب عالم

سده ۳۸۹ هجری

سده ۹۹۸ مسیحی

اسیما منقوش شدن اعیان عساکر منصور سامانی بایکبوریون و فایق و قطع کردن منصور بن نوح را و امر کردن بکوریون
بمیل کشیدن در چشم منصور و کور کردن او و برقرار کردن عبدالملک برادر او را که طفل صغیر بود بجای او مدت سلطنت
منصور یکسال و هفت ماه بود ملامت کردن محمود بن سبکتگین بکوریون و فایق را بجهت ناسپاسی منصور و لشکر کشیدن
بر سر آنها و وقوع جنگ شدید و هزیمت بکوریون و فایق و دنبال کردن محمود آنها را و کشتن بسیار از آن جماعت
و مشغول شدن محمود غزنوی بر خراسان و قطع کردن خطبه سامان را در این مملکت مردن فایق و آمدن ابلیک خان
که اسمش اسلان بود با جمعی از ائمه بخارا و اظهار مودت و محبت کردن با عبدالملک گرفتن بکوریون و سرکردن آنها
عبدالملک را و داخل شدن در دهم ذی قعدة بشهر بخارا و گرفتن عبدالملک را و حبس کردن که او و برادر کورش
منصور در حبس بودند تا مردن طوق آل سامان نیز منقرض و اسپرتر کشتا بنها شده دولت ملوک سامانی منقرض گردید
در صورتیکه بسط کلی هم رسایند بودند و عدالت و حسن سیرت آنها مشهور است و بخارا الله من لا یزول ملکه مدتی

سلطان آسامان صد و بیست و نه سال است **امریا** بواسطه شکنج المنصور پادشاه اسپانول سردار این پادشاه
از شدت غیرت بقدری که سنگ می کشد که خود را هلاک می سازد

سند هجری ۳۹

سند مسیحی ۹۹۹

اسیا وفات ابو الحسن احمد بن فارس زکریا الرازی اللغوی که در علوم متعدده بجز کمال داشت خصوصاً در
لغات مصنفات او بسیار است بدیع همدانی صاحب مقامات نیز او تحصیل کرده بعضی وفات ابو الحسن را در سا
سپصد و نود و پنج و برخی در سپصد و هفتاد و پنج نوشته اند وفات فاضل امیر فرخ نهر دانی

سند هجری ۳۹

سند مسیحی

اسیا کشته شدن مقلد بن مسیب رافع ملقب بحسام الدوله امیر موصل بدست غلامان خود در انبار و بر فراز
شدن پسر شرف و اش بن مقلد بجای او شروع کردن حکم ابو القاسم فردوسی نظم شاهنامه را وفات ابو عبدالله
حسین بن عجاج شاعر در بیل که بلده ایشان در سواحل فرات میان بغداد و کوفه ابو عبدالله از شعری مشهور و کجا
شعبه میباشد و قبل از مردن وصیت کرده که او را در مشهد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دفن کنند و بر روی
قبر او بنویسند و کلام باسط ذراع به بالوصید **امریا** در تمام ممالک اروپا سنه هزار و سیصد و شصت و شش
می آمد و عقیقه عامه این بود که تمام قیامت و قنای عامه در این سال خواهد بود لهذا اشقیاء و ظالمین نسبت بظلمت
و ملهوفین در نهایت مهربانی بودند و عباد و زهاد و معتقدین مذهب پادشاه از هر وقت که بدند (المات)
آنهم بستم امیر اطور که یکی از ظلمه بود تمام سال را بر باضت عبادت مشغول گردید و در آخر این سنه قبر امیر اطور بر
شارلین را که در شهر کتیر بود بشکافت (مجارستان) این بن نام سلطان این ناحیه بر قرار میگردد

سند هجری ۳۹۲

سند مسیحی

اسیا جنگ سلطان محمود غزنوی در بلاد هند که پس از اخذ غنایم کثیره واسر و سبی سالها بغزنین بازگشت جنگ میان
فرزانش بن مقلد بن مسیب و عساکر هبء الدوله که ابتدا فرزانش غالب شد بعد عساکر هبء الدوله غلبه کردند
وفات ابوبکر محمد بن محمد بن جعفر فقیه شافعی معروف با بن دقوان صاحب الاموال **امریا** (سود) الاف پادشاه این
ملکت مدعی عیسوی اجنار نمود

سند هجری ۳۹۳

سند مسیحی ۲

اسیا گرفتن پسر الدوله سلطان محمود بختیار از خلف بن احمد مالک این مملکت و خلف در بند سلطان محمود بود تا
در سال سپصد و نود و نه در گذشت کثرت میل خلف بعلوم مشهور است و نفسی دارد که بزرگترین کتابهاست ز یادگار
عبدان و مفسدین و ارباب فرین در بغداد و وفات عثمان بن جتی موصلی بخوی شیخ عربیه و مصنف اللع و غیره وفات فاضل
علی بن عبدالعزیز جرجانی مدنی و فاضل علی پیشوا و فاضل و صاحب فنون کثیره بود وفات ابو الحسن محمد بن عبدالله السلام
الشاعر بغدادی **امریا** (المات) فونان نشان امیر اطور و نصب هانوی و تم بجای او (انکلیس) تمام بقعه و اعمار را که
در این مملکت بودند و سپردم نوامبر و یکشنبه مناماجکم پادشاه انکلیس کشته شدند (اسپانول) وفات ابو غامر محمد الملقب
بالمصوحه حران اندلس که بیست و هفت سال پادشاهی کرده بود بر فرزند پسرش ابو مروان عبدالملک بن منصور ملقب
بالظفر بجای او وفات ولید بن بکر بن محمد الاملاسی فقیه مالکی و محدث مشهور **افریقا** دادن الحاکم علوی خلیفه مصر
و شام حکومت دمشق را با ابو محمد اسود

سنة ۳۹۴ هجرية

سنة ۱۰۰۳ هجرية

اسيا شخصي که اورا ابو العباس بن واصل مکتب شد بر بطیحه اسپلا یافت یعنی آنکه ابن واصل بخدمت ابن وآن میرد اختیاد
سلک ملازمان مذهب الدوله حکمران بطیحه منسلک کرد بد و نزد او مقامی بهم رسانید تا اینکه مذهب بالدوله لشکر عیابو
همراه نموده او بصره و سپراف رانفخ کرد و اموال زیادی بچنگ او افتاد و در بقراطعت مذهب بالدوله را از گردن خود انداخت
بلکه ضد مذهب بالدوله نمود و مذهب بالدوله منزه شد و ابن واصل بر بطیحه مستول گردید و مال زیاد از حدی ^{قیمت}
او کشت مذهب بالدوله منوجه بغداد شد لکن راه یافت و این برخلاف مضمون او بود زیرا که منتهای خدمت و احسان
بافراد نموده در وقتیکه بطیحه کرخیز بود دادن بهاء الدوله نقاش بن علوی بن عرفی را بشرفیاب و احمد موسوی پدر شریف
رضی و مکتب نمودن او را بر (الظاهر الناصب)

سنة ۳۹۵ هجرية

سنة ۱۰۰۴ هجرية

اسيا چون ابن واصل بر بطیحه مستول شد ناپی در اینجا گذاشت و خود بطرف بصره رفت اهل بطیحه از اطاعت ناپ
ابن واصل خارج شدند و از نظر فیمد الجبوش که از جانب بهاء الدوله امر عراف بود لشکری با مذهب بالدوله
بواسطه سفین بطیحه فرستاد همینکه مذهب بالدوله بطیحه رسید اهل بطیحه او را دیدند از قوم او زیاد الوصف ^{شد}
شده و جمیع کاپات را با او تسلیم نمودند و او فرار داد سالی پنج هزار دینار از برای بهاء الدوله بفرستد که ^{سلیطاً}
محمود غزنوی شهر بهادر به اهل ^{را} که از بلاد سیما معبر هند است فانت احمد بن فارس ابو عبدالله منده
از حافظهای اصفهان

سنة ۳۹۶ هجرية

سنة ۱۰۰۵ هجرية

اسيا که رفتن سلطان محمود غزنوی ملتان را و راندن بطرف بید پادشاه هند و گرفتن بید بقلعه کابلجار و
حاصره کردن سلطان محمود او را در این قلعه فرستاد بید مبلغ خطری برای سلطان محمود که با این مبلغ مصلحت ^{کرد}
و پادشاه هند خلفه سلطان محمود را پوشید تا آنکه بقا الدوله نقاش بن علوی را بشرف رضی و حلف بکردن او را
بر بصره و برادر او را بر بصره و فانت محمد بن امینی بن محمد بن یحیی بن منده اصفهانی صاحب نصایف مشهوره و فانت ابوالعباس
احمد نسوی از مضمونه امر ^{را} یا انراض و همان پادشاه بلغار و غلبه امیر طوطی قسطنطنیه بر این ملک

سنة ۳۹۷ هجرية

سنة ۱۰۰۶ هجرية

اسيا جنکهای تنوالی ما بین ابو العباس بن واصل و عساکر بهاء الدوله که اخرا لامر ابن واصل منزه شده بصره
آمد و از اینجا نیز گرفت و عاقبت اسپر شده او را نزد بهاء الدوله آوردند و بهاء الدوله پیش از آنکه او را به بید ^{حکم}
او را بکشند و سر او را در خوزستان بگردانند در بصره عظیم مد بغداد گرفتند چنین ابلک خان در جنگ بلخ از سلطنت
محمود و فانت ابوالفرج ^{بن} یحیی شاعر مشهور ^{افریقا} شخصی اموی از اولاد هشام بن عبدالملک معروف با بورد کوه بر الحاکم
خليفة مصر خروج کرد و در راه استغرابی بهم رسانید لشکر الحاکم بدفع او فرستاد او ان لشکر را شکست داده و
اموال زیاد بغنیمت برد و قوتی گرفت و بر صعيد مصر مستول شد الحاکم محمد دال لشکر عیابو بچنگ او و مامور ^{نمود} پس از
جنگ سخت بورد کوه منزه نمود و خود او اسپر کرد بد و الحاکم او را بکشتند و جسد او را ببار زد و سر او را بگردانیدند

سنة ۳۹۸ هجرية

سنة ۱۰۰۷ هجرية

اسيا فتوحات سلطان محمود غزنوی در هند دادن ماد در بمبال الدوله بن فخر الدوله حکومت اصفهان با بو ^{را} جعفر بن

شهریار (شهریار) معروف بن کاویم و چون او سپرخال مادر عبدالذکر بود و کاویم بفارسی معنی خال است معروف
باین کاویم شده بنا بر این ابتدای دولت این کاویم در این سال است **فات** عبدالواحد بن نصر شاه سمرقند به بغاوت بدیع ابو
الفضل احمد بن محمد بن همدانی صاحب کتاب مقامات معروف که در هر چه در مقامات خود با اتفاق نمود و **فات** ابو نصر اسمعیل بن احمد
(همدان) جوهری صاحب کتاب صحاح جوهری و لغت و اسل ابو نصر اسمعیل از قاراب ترکستان که بعدها با طرار معروف شده
غلبه اهل سنده در جنگ بغداد بر شعله زلزله عظیم در دینور که شانزده هزار نفر زلزله را هلاک شدند

سند مسیحی

سند هجری

اسیا کشنده ابوالعلی بن ثمال الحفاجی که الحاکم علوی او را حکومت حبه داده بود و بعد از او را حکومت رجب بر
صالح بن مرداس کلان حکمران حلب مقرر آمد رجوع نافله حاج از راه عراق و هلاک شدن نافله بسره در ربه **افریقا**
و **فات** علی بن عبدالرحمن بن احمد بن بونس المصروی صاحب نوح الحاکمی که معروف بن نوح این بونس و نوح بن و کبش که در حجاب
مجد است گویند الغزیز علوی پدر الحاکم امر با انجام دادن این نوح نمود

سند مسیحی

سند هجری

اسیا رفتن سلطان محمود به هند و شان و جنگ کردن و بازگشتن با غنیمت بنا کرد تا ابو محمد بن سهلان قلعه برای
بخت اشرف و **فات** ابو العباس نامی شاعر و ابو الفتح علی بن محمد البستی الکاتب الشاعر صاحب الخمیس امرها یا پیشتر ذکر
کردیم که مؤیداموی یعنی هشام بن حکم و فنی بسطنت اسپانول برادر شده ساله بود و ابو عامر محمد بن ابی عامر لقب
حجاب با فخر بنده ملک پیرد اخف و مؤید بنحویب از مردم بود ولی سلطنت داشت تا سال سبصد و نود و نهم در بنس
محمد بن هشام بن عبدالجبار بن عبدالرحمن بن الناصر الاموی برادر خروج کرد و مردم با او بیعت نمودند و او مؤید را گرفته
در فرطه (کرد) حبس کرد و محمد بن هشام ملقب به هندی شد و سلطنت پیرد اخف تا سلیمان بن حکم بن سلیمان بن عبدالمطلب
الناصر برادر خروج کرد محمد بن هشام بگریخت و سلیمان در اوایل این سال که سال چهارصد باشد سلطنت جلوس کرد بعد
محمد بن هشام جمع کرد و در وقت پیرد نهاده قصد سلیمان نمود سلیمان فرار کرد و محمد سلطنت بازگشت پس از آن
بزرگان لشکر جمع شد محمد را گرفتند و مؤید را از حبس بیرون آورده و در هفتم ذیحجه باز بر سر سلطنت اسپانول
مقنن کردند و محمد را بخصو آوردند و او حکم بقبل محمد داده و او را بگشتند و واضح عامری از جانب مؤید به نام ملک
ناظر آمد چندی که گذشت مؤید واضح را بگریخت و در مملکت اغلشاش پدیدار شد و بر بر سلیمان بن حکم بن سلیمان بن
عبدالرحمن بن ناصر اتفاق نموده و در وقت پیرد نهادند و مؤید را در بن شهر محاصره نمودند و شهر را فتح کردند و مؤید از
قصر سلطنت بیرون آوردند و معلوم نشد که حال او چه شد یعنی دیگر کسی او را ندید و با سلیمان در نیمه شوال سال
چهارصد و سه بیعت کردند و سلیمان ملقب بلبشعین بالله و پادشاه اسپانول شد

و **فات** نهب ابولهد
الموسوی در بن شهر
در بنوشش سال

سند مسیحی

سند هجری

اسیا رفتن سلطان خاندان پادشاه نزل از سر فند با عساکر خود بجزیک برادر خود طغان خان و رسیدن او با ورن
و مانع شدن بر فیا و داد را بجا از حرکت و بازگشتن او خطبه خواندن فرانش بن مقلد بن مسیب امیر بن عقیل با اسم الحاکم
بالله خلیفه علوی مصر در فکر حکمرانی خود که موصل و انبار مدین و کوفه و غیرها باشد و چون بهاء الدوله
این بنشیند عهد الجوش (سپهسالار) را بجزیک فرانش مامور کرد و او منوچهر فرانش کرد پد فرانش عذر خواست
و قطع خطبه علوی بن نمود و **فات** ابو عبیده مروی از مشایخ لغت و **فات** عهد الجوش ابو علی بن اسناد هرگز که از